

# دسته گل‌ی تقدیم بدوستان کتاب

رکن‌الدین همایونفرخ

«در گلگشت کتاب توفیق رفیق و سعادت بختیار و مددکار شد تا به گل‌های نایاب»  
«و عطربیزتر از مشک‌ناب دست یابم. در بغم آمد که عشاق کتاب را از آن بی بهره گذارم، بدین»  
«نیت خجسته از هر گلستانی گلی و از هر خرمنی خوشه‌ای فراهم آوردم که دوستان کتاب را»  
«هر یک نموداری از گلستانی و شاهی از شاهکاری است امید آنکه دانش‌پژوهان را ارمغانی»  
«دل‌پسند افتد.»

## تذکره کعبه عرفان عرفات

چگونگی نسخه :

بود و شیخ صفی‌الدین اسحق اردبیلی نیز بصحبت وی رسیده و فاتش در عاشورای ۶۸۳ بوده و در بقعه شریف خود در بلیان مدفون است.

مؤلف کعبه عرفان مدتها در خدمت شاه عباس بزرگ بوده و در سال ۱۰۰۵ به هندوستان رفته و نزد جهانگیر و شاه جهان از پادشاهان تیموری هند در کجرات و اکبر آباد بسیار معزز و محترم می‌زیسته. در شعر و انشاء و حید عصر خود بوده و تألیفات متعدد دارد از جمله: تذکره عرفات العاشقین، سمره سلیمانی (لغت) کعبه مراد (منظومه) یعقوب و یوسف مثنوی - لوح محفوظ مثنوی - بیت معمور مثنوی - دیوان اشعار شامل قصاید و غزلیات و رباعی.

شرح حال او در ریحانة الادب والذریعه آمده است.<sup>۱</sup> مؤلف در مقدمه این تذکره مینویسد که: «تذکره عرفات که ۸۰ هزار بیت و مینی بر بیان حال و انتخاب سخن صاحبان سخن از خاص و عام است بسیار مفصل بود از آن این کتاب انتخاب و کعبه عرفان نامیده شد. این کتاب انتخاب عرفات است در نهایت اختصار و آترا به سه رکن: حنانی - منانی -

جلد تیماج. قطع ۲۳×۱۳. کاغذ سبزرنگ اصفهانی نازک. خط قلم نستعلیق. عنوانها باشنگرف. ۵۹۵ صحیفه ۱۷ سطری. تاریخ کتابت و تألیف ۱۰۳۶. امتیاز نسخه:

نسخه پس از اینکه بخط خوش نوشته شده است سراسر آن از نظر مؤلف گذشته و با خط خود در آن اصلاحاتی کرده و در پایان کتاب ۹ صحیفه بخط خود اشعاری از آثارش آورده و مهر و امضا کرده است.

\*\*\*

شناسائی نسخه :

تقی‌الدین اوحدی الحسینی الدقاقی البلیانی از احفاد شیخ اوحداالدین عبدالله بن مسعود بلیانی مؤلف تذکره الشعرائی است بنام عرفات العاشقین و یکی از خصوصیات تذکره مذکور آنست که از گویندگان متقدم مقدار قابل توجهی اثر ثبت کرده است و درباره معاصران و گویندگان قریب العصر شرح حال و آثار کاملی آورده است کتابی که اینک معرفی میشود در حال حاضر تنها نسخه‌ایست از تلخیص عرفات العاشقین آنهاست با تصحیح مؤلف آن. در مقدمه کعبه عرفان عرفات، مؤلف شرح حال خود را چنین آورده است:<sup>۲</sup>

«حقیر از احفاد شیخ اوحداالدین عبدالله بن مسعود بلیانی است وی از فرزندان زادگان شیخ ابوعلی دقاقی برنهیجی که در نعمات و عرفات و شیراز نامه مذکور است. الحق صاحب مقامات عالیه و کرامات متوالیه بوده شیخ سعدی را بخدمت وی نسبت ارادت

۱ - از تذکره عرفات العاشقین دو نسخه در جهان موجود است یکی مضبوط در کتابخانه ملی ملک تهران و نسخه دیگر در کتابخانه‌های هندوستان و از نسخه هند عکسی تره محقق ارجمند آقای احمد سهیلی خوانساری موجود است.

۲ - این نسخه در کتابخانه آقای فخرالدین نصیری محفوظ است.

۳ - ص ۱۷۳ جلد اول جزء نهم.

دیانی - مشعر برحالات متقدمین و متوسطین و متأخرین ترتیب داد .

در مقدمه کتاب مؤلف اشعاری از آثار خود آورده است که چون متضمن نکته‌ای تاریخی است در اینجا می‌آوریم .

انتخابات مرا از عرفات  
سزد از کعبه عرفان خوانی  
کاولین رکن در او حنان است  
رکن ثانی کندش منانی  
کیمیائی است در او رکن سوم  
حجرش را سمت دیانی  
این دویم کعبه که بانی بودش  
تقی اوحدی بلیانی  
آفتاب است بعالم گیری  
ابر فیضی بگهر افشانی  
کرده جبریل به بحرش گهری  
فیض رحمت بدرش نیسانی  
خواهی این شعری خورشید طلوع  
یوم و شهر و سنه اش را دانی  
چهارشنبه شمر از هجره  
سیوم ماه ربیع الثانی  
(۱۰۳۶)

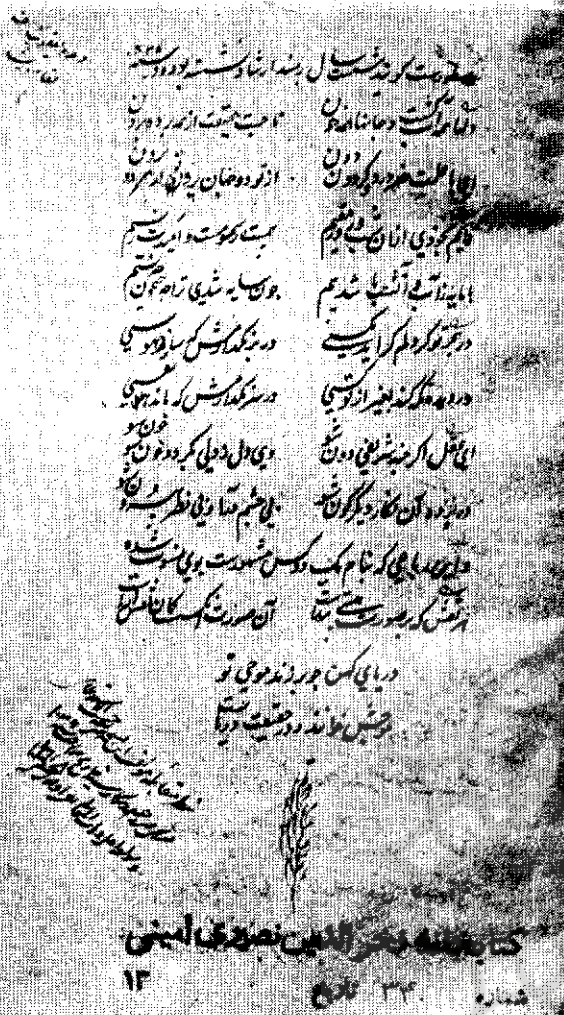
باتوجه بتاریخ صریحی که اوحدی بلیانی از انتخاب عرفات آورده و سال ۱۰۳۶ است باید گفت تاریخ درگذشت او را که الذریعه و ریحانة الادب ۱۰۳۶ و ۱۰۱۰ ثبت کرده‌اند اشتباه است و قطعی است که اوحدی بلیانی تا سال ۱۰۳۶ زنده بوده است . در پایان این نسخه مؤلف چنین رقم کرده است : « بنظر مقابله مؤلف این نسخه شریفه حسب الاستدعای میرزائی میرزا حیدر بیگا رسید . بتاریخ چهاردهم رجب سنه ۱۰۳۶ و مؤلفه اقل الذرات المعانی تقی‌الوحدی‌الحسینی‌البلیانی » .

و در مقدمه‌ای که بر اشعارش نوشته چنین آورده است : « مؤلف این کتاب اقل ذرات تقی اوحدی بلیانی‌الحسینی چند بیت یا چند رباعی از وردات خویش اگرچه بی‌نسبت بود در آخر این کتاب درج نمود بسمت یادگار خطی که :  
منشی چشمت ز مشک ناب نوشته  
برات جزیه خوبی بر آفتاب نوشته » .  
عکس شماره یک از صفحه آخر این کتاب است .

## ۲ - گلشن الهی

چگونگی نسخه :

جلد تیماج ۲۱×۱۴ . کاغذ اصفهانی آهارمهره . ۵۴۸ صحیفه ۱۶ سطری . خط نستعلیق . اشعار گلشن‌راز باشنگرف .



بایان کتاب کعبه عرفان عرفات

خط مصنف . عبدالله افندی صاحب ریاض‌العلماء این نسخه را دیده و در کتاب خود معرفی کرده است . تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد یک نسخه دیگر از این کتاب وجود دارد که در شعبان سال ۱۲۸۵ از روی نسخه مورد بحث استنساخ گردیده است .

\*\*\*

شناسائی نسخه :

گلشن الهی شرحی است بر گلشن‌راز شیخ محمود شبستری قدس سره . شارح شرف‌الدین عبدالحق اردبیلی متخلص به الهی از عرفا و شعرای قرن دهم است که در ۹۵۰ درگذشته است . تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد جز شرح الهی و مصابیح - الاعجاز که حقیر معرفی خواهد کرد تاکنون ۱۵ شرح بر گلشن راز نوشته‌اند که شناخته شده است .

۱ - این نسخه در کتابخانه نویسنده محفوظ است .

### از او هر نکته‌ای چون جان عارف

مسلم پیش ارباب معارف نویسنده اکثر شروعی که بر گلشن راز نوشته شده مطالعه دارد و میتواند در مقام مقایسه بگوید شرح گلشن الهی نسبت بشروح دیگر این امتیاز را دارد که در نهایت ایجاز و اختصار و رعایت ساده نویسی از عهده بیان معضلات گلشن برآمده و تقریرات او نشان میدهد که بر مصطلحات و دقایق عرفان احاطه و آشنائی کامل داشته است .

برای نمونه مختصری از متن کتاب آورده میشود :

بیت از گلشن :

تو آن جمعی که عین وحدت آمد

تو آن وحدت که عین کثرت آمد

یعنی انسان به حسب هیأت اجتماعی و صور و معانی و قوای جسمانی و روحانی آن جمعیت که بواسطه ترقی و وصول بمقام احدیت عین وحدت گشته همه خود را دیده است و آن واحداث که بعد از تحقیق ببقاء بالله از مقام احدیت در مراتب اسماء و صفات تنزل نموده عین کثرت گردیده است پس تو که انسان کاملی از مرتبه کثرت به سیر فی الله بمقام وحدت اتصال می نمائی و از مرتبه وحدت بسیر بالله عن الله بمنزل کثرت فرود می آئی و دایره وجود بعروج و نزول با تمام میرسد و قوسین و حوب و امکان یکی میشود . عکس شماره ۲ صفحه آخر این کتاب را نشان میدهد .

### ۳ - مصابیح الاعجاز - جواهر المثنوی

چگونگی نسخه :

جلد تیماج ۱۸×۱۰ کاغذ فرنگی نخودی خط شکسته نستعلیق . مصابیح الاعجاز سه جلد در حدود پنجهزار بیت جواهر المثنوی چهار جلد در حدود پانزده هزار بیت . تمام بخط و امضای مصنف و منحصر .

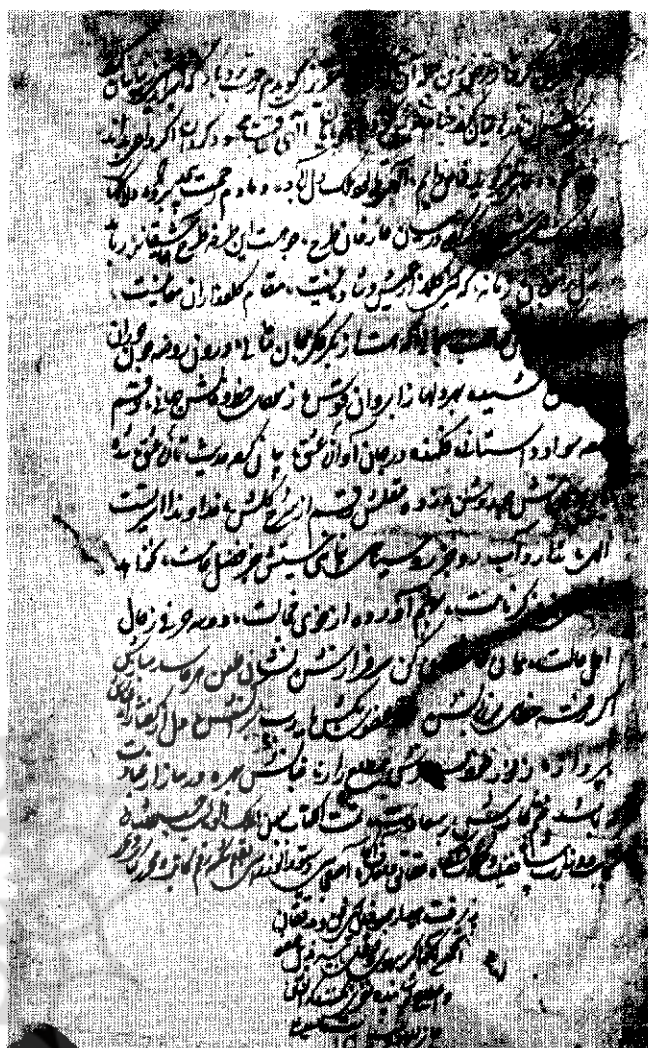
\*\*\*

شناسائی نسخه :

مصابیح الاعجاز شرح گلشن راز . مصنف آن محمد موسوی ملقب به حکیم و متخلص به نجم است گلشن راز را به همان بحر مثنوی شرح کرده است . درباره آثارش در آغاز شرح مثنوی بنام جواهر المثنوی می نویسد :

«از اول شباب شروع در انشاء مثنوی نمودم قریب بسی هزار بیت می شد و کتاب خواجه شیراز را فی البدایه انهایه تضمین نموده بودم برخی مغرضین با چند کتاب دیگر سرقت کردند و تا دو سال ابداً طبع راغب بانشاء نگردید . گرچه بفضل

۱ - در کتابخانه نویسنده محفوظ است .



گلشن الهی

شارح در مقدمه گلشن الهی مینویسد : اما بعد ، چنین گوید : فقیر عفو الله العلی حسین بن عبدالحق الاردبیلی الالهی و فقه الله تعشق مولاه که این ورقی چند است در شرح عبارات و استعارات و کشف اسرار و اشارات کتاب گلشن راز که میان کاملان مشرب حقیقت و معجاز شیوعی تمام و شهرتی مالا کلام دارد مشحون بفنون حقایق ارباب عرفان و موصوف بصنوف دقایق اصحاب ذوق و وجدان که شریفترین مطلوبی است به لطیفترین اسلوبی صورت انتظام یافته و پرتومهر سپهر کشف و شهود بر آن تافته .

زهی نظمی که از بحر حقایق

برون آرد همه درهای فایق

کند عالم پر از افسانه عشق

دهد جام می از خمخانه عشق



سؤال چارده باشد ز سائل  
سه می باشد سئوالات از مسائل  
گلشن راز

پاسخ :

شراب و شمع و شاهد عین معنی است  
که در هر صورتی او را تجلی است  
ز معنی شرح کن کان چیست مقصود  
چه خوش محمود، فرموده است محمود  
شراب، آن ذوق مستی دان زعارف  
که مستی میدهد ذوق معارف  
ز جلوه یار . در دل نور بپخشد  
چو مهر جام از ساقی درخشد  
از آن می عاشقان را مست سازد  
کنهشان میگذارد ، می نوازد  
از آن می عاشقان مخمور آیند  
ز هر قید و تعلق دور آیند  
چو واصل عاشقی . از راه دل شد  
برون از هستی و این آب و گل شد  
چو از آن ذوق می مستی نمائی  
دهی جان و دل از هستی رهائی  
چو عاشق از همه دل منفصل شد  
بیار خود زدل پس متصل شد  
ره این اتصال انفصال است  
که از این انفصال اتصال است  
کنون از شمع و شاهد گو سخن باز  
ز شمع و سوز شمع یار می ساز  
به دل چون شمع عرفانت فروزند  
همه هستی از آن شمعت بسوزند  
چو در دل شمع عرفانت بی فروخت  
همه هر چه بجز حق بود، پس سوخت  
چو شمعش در دلت آمد فروزان  
ز تابش ماسوای حق بسوزان  
کنون بر گو ز شاهد چیست مقصود  
بود حق شاهدت در کار مشهود  
عکس شماره ۳ از پایان کتاب مصابیح الاعجاز است .

#### ۴ - جواهر المثنوی نجم اصفهانی

حکیم نجم اصفهانی ابیات مشکل و معضل مثنوی مولوی  
را با نظم شرح کرده و این شرح در چهار مجلد است و در حدود  
پانزده هزار بیت میشود . نمونه را ابیاتی چند آورده میشود :

بدری می گوید که در راه  
و آنرا ز نور نهد و گوید  
نماز غیب نماید و حق  
هان کلام از در کبریا  
اکبر در راه احد سبک  
چو در آن کوه تو سوار  
هر کس بدین سخن تو را  
کن کار و راه را  
در روزی که در راه  
ز غم بر سر تو زیند  
بهر آن که در راه  
زیند از بند برید  
بگذارم تو را  
عین الله که در راه  
مستقیم در مجاز  
در راه که در راه  
۱۳۳۷

مصابیح الاعجاز

الهی سی مجلد تفسیر کلام الله منظوم و سه مجلد شرح گلشن راز  
و طریق الغار فین و ملخص بوستان شیخ سعدی با پنج خبر  
و مرثیاتی آماده گردیده بود . و جلوات الرحمن فی احوال صاحب -  
الزمان با چهار جلد از شرح اشعار مولوی بطریق نظم و کتاب  
دیگر در اخبار قسطاس المستقیم - کتاب حسن و قبح موجود  
است . . اکنون که مراحل عمر از پنجاه گذشته این بقیه را  
میخواستیم بذکر دوست رطب اللسان باشم (۱۳۳۵) .

نجم اصفهانی ، آنچه از آثارش مستفاد است گذشته از طبع  
سرشار در عرفان نیز صاحب اطلاع بوده و در حکمت و فلسفه  
نیز دست داشته است . هم اکنون کلیه آثار این شاعر عالیقدر  
بخط خودش در کتابخانه نویسنده محفوظ است . آخرین  
تاریخی که در آثارش بچشم میخورد ۱۳۴۱ ه . است بنابراین  
بیش از شصت سال زندگی کرده است .

اینک نمونه ای از مصابیح الاعجاز او :

شراب و شمع و شاهد را چه معنی است

خراباتی شدن آخر چه دعوی است

از جلد چهارم جواهر المثنوی : مولوی :  
پاک کن از مغز و از بینی ز کام  
تا که ریح الله در آید در مشام  
هیچ مگذار از تب صغرا اثر  
تا بیایی از جهان طعم شکر

پاسخ از نجم :

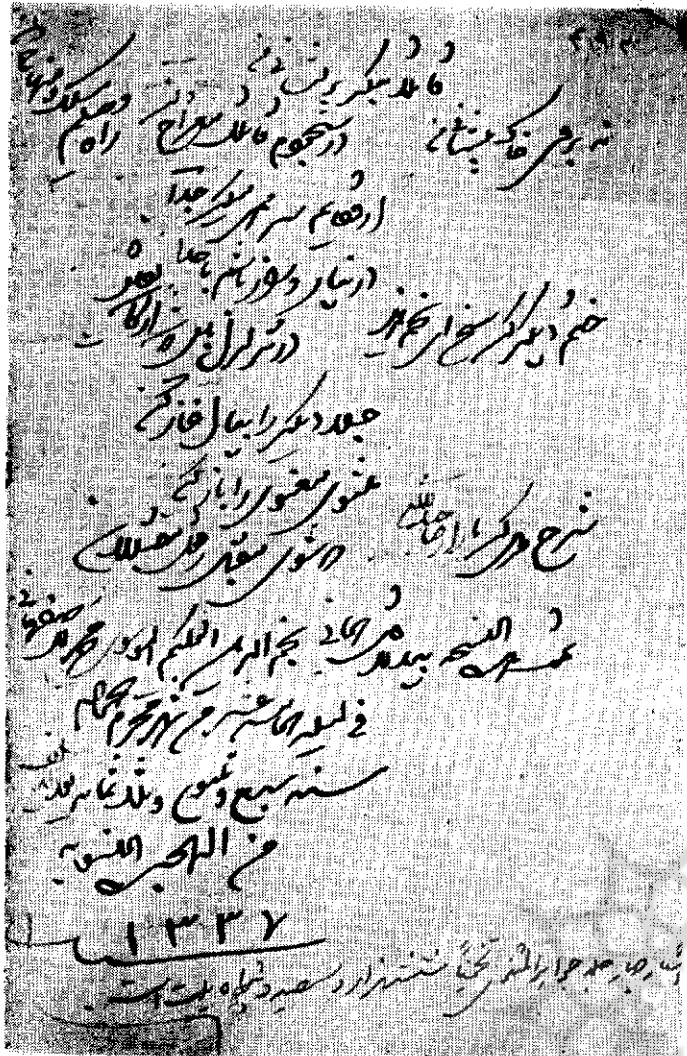
آنچنانکه دیده‌ها داری . ظهور  
دیدگانی بهره دل داری ز نور  
جز حواس ظاهری دان معنوی  
پس حواسی در درون داری قوی  
چشم ظاهر صورت آن چشم دان  
گوش ظاهر صورت گوش نهان  
همچنان دان ای برادر این حواس  
آن حواست را نما یکسر قیاس  
تا سُبُل در دیده‌ها داری درون  
کی به بینی ای برادر خود برون  
موی‌های عیب از چشمت بر آرد  
تا به بینی عالم جان را هزار  
موی‌های عیب کورت میکند  
از مقام دوست دورت میکند  
موهای عیب را رو پاک کن  
باغهای غیب را ادراک کن  
آنچنان دیده که بیند عیب‌ها  
کی کجا بیند رموز غیب‌ها  
دیده از بد دیدن ایدل پاک کن  
دیده‌های عیب بین بر خاک کن  
دیده‌های حس به بند از عیب‌ها  
تا گشایندت بدیده عیب‌ها  
دیدگانی که بود آن عیب بین  
کی کجا گردند جانا غیب بین  
عکس شماره ۴ از صحنه پایان جواهر المثنوی است .

## ۵ - تابش مهرینش - سیمرغ

چگونگی نسخه :

جلد مقوا . ۳۰×۲۰ . کاغذ فرنگی آبی ، پنجاه صحیفه  
در حدود هشتصد بیت . خط نستعلیق خوش . صور فلکی  
نقاشی آب و رنگ و دوایر با جوهر سرخ در هیأت قدیم . منحصر  
بفرد . رساله سیمرغ نیز منضم باین رساله است با همان مشخصات  
در هیأت جدید در حدود ششصد بیت بخط مصنف . تحریر یافته  
در ۱۳۱۰ هـ .

هنرمردم



جواهر المثنوی

شناسائی نسخه :

ابوعیسی محمد صادق الحسینی فراہانی قائم مقامی ملقب  
به ادیب الممالک و متخلص به پروین و بعد امیری متولد ۱۲۷۷  
در گذشته بسال ۱۳۳۶ هـ .

نسخه‌ایکه معرفی میشود بخط مصنف و منحصر بفرد است  
و بطوریکه شادروان وحید دستگردی ضمن معرفی آثار  
ادیب الممالک یاد آور شده است - منظومه سیمرغ و تابش  
مهرینش مفقود الاثر بوده و موجب خوشوقتی است که اینک  
این دو اثر از گوینده‌ای عالیقدر بدست آمده و در کتابخانه  
نفیس آقای فخرالدین نصیری محفوظ است .  
بگواهی این دو منظومه شاعر و سخنور نامی ، ادیب الممالک

۱ - در مقدمه دیوان ادیب الممالک چاپ وحید دستگردی آبان  
۱۳۱۲ شرح حال ادیب بقلم خودش بجای رسیده است ، خواستاران  
بدانجا مراجعه فرمایند - این نسخه متعلق به کتابخانه آقای نصیری است :

بروح القدس فی الدارین - محبواً بما تقربه العین فی الشأین  
 وقد قرء علی نسخه «مواقع النجوم» فی قلیل من الايام ونظم  
 مطالبها بنحوئہش الیہ طباع الانام فکانتہ الماء الزلال والسر  
 الحلال ویحق فی تاریخہ ان یقال : قطعه .

کتابی بدین فرّ و لطف و صفا  
 نبوده است در صفحہ آسیا  
 جوہیات از او گشت روشن چو روز

بتاریخ گو عین شمس الضحی  
 (۱۳۱۰)

وایضاً توانگفت :

کتابی چنین نغز در علم ہیأت  
 نبوده است در مبدأ آفرینش  
 چو روشن شد از وی علوم ریاضی

بتاریخ گو «تابش مہربینش»  
 (۱۳۱۰)

وفقه الله لمراضیہ وجعل مستقبل امرہ خیراً من ماضیہ  
 وارجومنہ ان لانیسانی من الدعاء کمالاً انشاء . حرره  
 بینام الدائرہ العبدالجانی محمدحسین الحسینی الحائری  
 الشہرستانی عفی عنہ ۱۳۱۰ صحیح است . شہرستانی . محل مہر .  
 عکس شماره ۵ از اجازہ نامہ علامہ شہرستانی است .

آغاز تابش مہربینش :

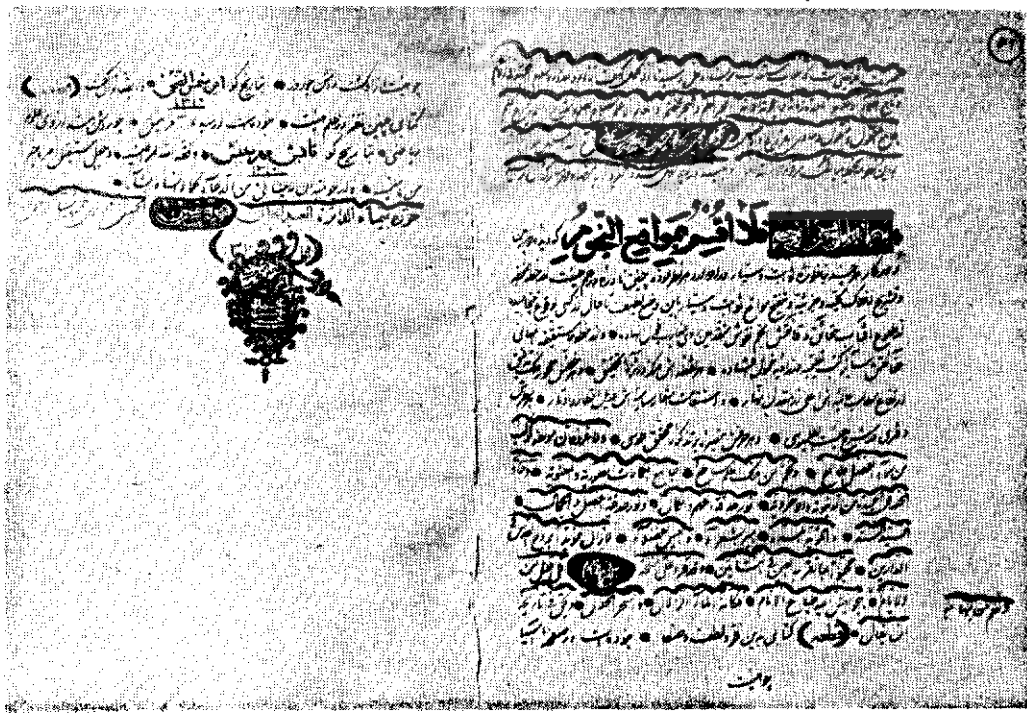
ہر کہ آئین معرفت جوید	ہر کہ آئین معرفت جوید
آنکہ پیوند آخشیشان کرد	آنکہ پیوند آخشیشان کرد
صانع عرش و خالق کرسی	صانع عرش و خالق کرسی
جفت کرد این طباع سرکش را	جفت کرد این طباع سرکش را
ساخت بالای یکدگر کردہا	ساخت بالای یکدگر کردہا
بہر رسم نقوش این آثار	بہر رسم نقوش این آثار
آفرینندہ را ثنا گوید	آفرینندہ را ثنا گوید
فلک جسم روشن از جان کرد	فلک جسم روشن از جان کرد
کارفرمای رومی و فرسی	کارفرمای رومی و فرسی
آب و خاک و هوا و آتش را	آب و خاک و هوا و آتش را
نقطہ ہا رسم کرد و دایرہ ہا	نقطہ ہا رسم کرد و دایرہ ہا
کاف ستارہ بود و نون پرگار	کاف ستارہ بود و نون پرگار

فراہانی قائم مقامی ، گذشتہ از تسلط و تبحر در ادب و شعر  
 فارسی و عربی و علم انساب و علم الرجال در علم ہیأت قدیم  
 و جدید نیز اطلاعات وسیعی داشتہ و اجازہ نامہ عالم شہیر  
 و حکیم بی نظیر استاد عصر جامع المعقول و المنقول و حاوی  
 الفروع و الاصول آقای حاج میرزا محمد حسین مجتہد شہرستانی  
 بر این مدعا گواہی صادق است .

ضمناً این دو منظومہ نشان میدہد کہ ادیب الممالک فراہانی  
 خط نستعلیق و شکستہ را بسیار خوش مینوشتہ و در نقاشی نیز  
 دست داشتہ است . برای آنکہ ارزش علمی این دو منظومہ  
 روشن شود اجازہ نامہ ای را کہ یاد کردیم در اینجا میآوریم .

«بسم الله الرحمن الرحيم فلا أقسم بمواقع النجوم کہ دیدہ  
 دوربین روزگار ہر چند بناظورہ ثوابت و سیار در ادوار دہر  
 نظر نمودہ چنین نامردہ ای در علم ہیأت ملاحظہ ننمودہ و تشریح  
 افلاک کلیہ و جزئیہ و تنقیح مواقع ثوابت و سیار باین وضع  
 لطیف تا حال از کسی بوقوع نیانجامیدہ و از طلوع آفتاب حقایق  
 دقایقش انجم نقوش متقدمین روی بمغارب افول نہادہ و از  
 خطوط مستقیمۃ المعانی حقائقش سائر کتب تعلیمیہ در زاویہ  
 خمول افتادہ . ہر نقطہ اش مرکز دایرہ تحقیق و ہر خطش  
 محور فلک تدقیق ، ارتفاع مطالب عالیہ اش اعلی از معدل النهار  
 و استقامت اشعار سامیہ اش عدیل اقطار و اوتار ، ہر سطرش  
 دفتری در شرح ہیأت بطلیمیوسی ، و ہر حرفش تبصرہ ای بر تذکرہ  
 محقق طوسی .

ولاعز وفان مؤلفہ ، کوکب من سماء الفضل طالع ،  
 ونجم من فلک العلم ساطع جامع الکمالات الصوریہ والمعنویہ  
 و حاوی الخصال الحمیدۃ من الدنیویہ و من الاخریہ ، نور حدقہ  
 الفہم والکمال و نور حدیقہ الفضل و والجمال . السید السند  
 المؤید والمسدد امیر الشعراء و انیس الفضلاء لازال مؤیداً



صورت اجازہ ایست  
 کہ ...



سطح را داده بکرسی جسم  
هر که در خط مستقیم آید  
چیست این خط شریعت بیضا  
مرکز نه کره شه لولاک  
انجام :

نقطه را هم بخط نمود طلسم  
جسم را از طلسم بگشاید  
چیست این جسم عقل تیره ما  
قطب گردون مدار نه افلاک

شکر یزدان که این صحیفه نغز  
بسر آمد چنانکه شایان شد  
ختم شد رازنامه انجم  
سال تاریخ ختمش از استاد

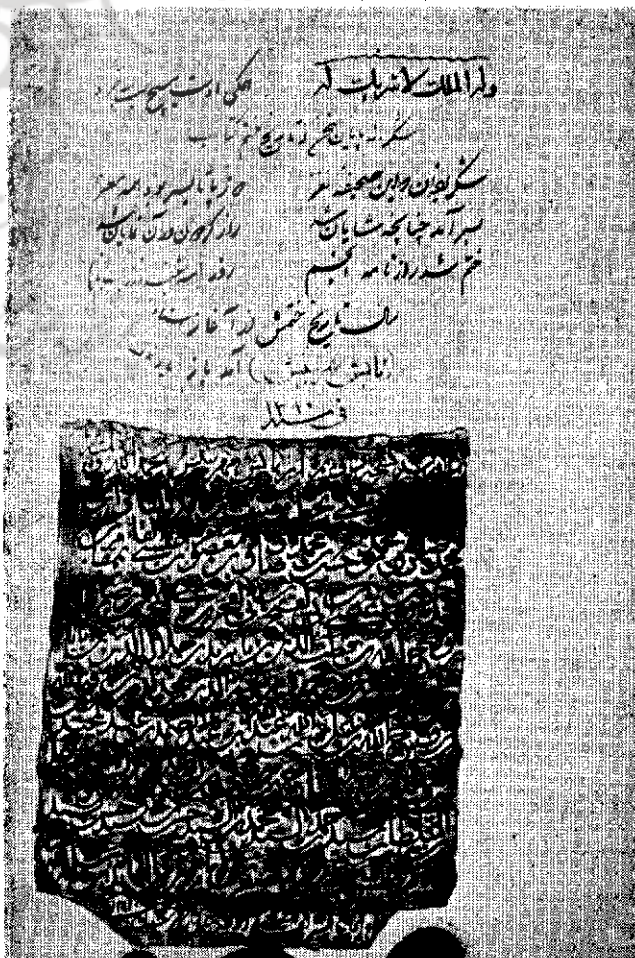
که زیبا تا به سر بود همه مغز  
راز گردون در آن نمایان شد  
روز سه شنبه از رجب پنجم  
«تابش مهرینش» آمد یاد  
(۱۳۱۰)

عکس شماره ۶ از پایان کتاب تابش مهرینش است بخط  
ادیب الممالک فراهانی و عکس شماره ۷ صور فلکی است که  
اثر قلم ادیب الممالک است .

## ۶- سیمرخ : آغاز آن :

ای امیری بعون حضرت حق  
چند گوئی فسانه های کهن  
آنچه کردی در این جریده بیان  
راست ناید بزعم عیسویان  
هیأت تازه رسم کن بوق  
قصه نو کن که نوخوش است سخن

پایان تابش مهرینش که ادیب الممالک در اینجا اجدادش را  
تا امام چهارم شیعیان ذکر کرده است



بهل افسانه های بظلمیوس  
ما همه در برون خر گاهیم  
حدس و ظنی بکار در بندیم  
هین بتأیید کردگار ودود  
نام این نامه را نهم سیمرخ  
وز نیوتون بجان مخور افسوس  
از درون کی خبیر و آگاهیم  
ابلهانه به ریش خود خندیم  
می نمایم شروع در مقصود  
تا نماند بجا ز عیسی مرغ

## ۷- منشأ الانشاء - منشآت خواجه فضل الله

چگونگی نسخه :

«قطع ۲۵×۱۶ س، کاغذ خانبالیغ، مجدول بطلا، خط  
«نسخ و نستعلیق، عنوانها باشنگرف ۴۵۴ صحیفه ۱۲ سطری،»  
«جلد تیماج، نسخه بخط مؤلف آن ابوالقاسم شهاب الدین»  
«احمد خوافی متخلص به منشی است که در اواسط جمادی-»  
«الاول سنه ثمان و ثلثین وتسعمایه ۹۳۸ آنرا پایان رسانیده»  
«است»<sup>۱</sup>

شناسائی نسخه :

بطوریکه شهاب الدین منشی مؤلف کتاب در بخش مودت-  
نامهها آورده این منشآت اثر قلم خواجه فضل الله است که  
که نزد چند تن از سلاطین سمت ریاست دیوان رسائل و انشاء  
را داشته و مؤلف کتاب از شاگردان اوست و به دستور و سفارش  
امیر بیکا وزیر، منشآت استاد خود را گردآوری کرده است.  
در ضمن منشآت فریدون بیگ و نسخه کتابخانه پاریس  
به نشانی Bib Natsuppens 1815 دو نامه هست که از منشآت  
سید فضل الله نامیده شده است. حال این سید فضل الله - همین  
خواجه فضل الله است درست نمیدانم، هم چنین هم عصر این  
منشی يك خواجه فضل الله دیگر میشناسیم که مؤلف تاریخ  
بایندری و رساله بدیع الزمانست که آنها را بنام سلطان یعقوب  
موشح ساخته و بنام «فضل الله بن روزبهان» معروف است ولیکن  
نویسنده تحقیق کامل و مستندی درباره شخصیت تاریخی نویسنده  
منشأ الانشاء ندارد. هر چه هست نویسنده منشآت یکی از افاضل  
و منشیان کامل بوده و در فضل او این بس که گفته شود، باستاند  
نامه ای که در منشآت او هست مولانا علی قوشچی شرح تجرید  
خود را نزد او به هراة فرستاده و استنداعا کرده که آنرا مطالعه  
و تصحیح و تنقیح کند.

مؤلف، منشآت استادش را به ترتیب زیر بر حسب موضوع  
تدوین ساخته است :

يك عنوان - دو فقره - دو سطر - دو اعلام - دو عبارت -  
دو تشبیه - سه خیال - يك مقطع - دو متمم - يك تخلص -  
يك قافیه - خاتمه، روی هم رفته ۲۰۵ نامه در این تألیف آمده است.  
نامههایی که در این کتاب آمده گذشته از نثر فصیح و بلیغ  
آن که برای ادب زبان فارسی بسیار مغتنم است محتوی نکات



نابش مهر بیش

قلندر نیشابوری - عبدالحی منشی - معین الدین تونی - میراحمد  
خوافی - خواجه غیاث الدین پیرحسین - مولانا قطب الدین  
طیب کرمانی و . . و .

اینک برای نمونه نامه‌ای از منشاء الانشاء آورده میشود که  
در تشبیه دوم کتاب آمده است بدین عنوان :

«مرسلان مصاحبان جلس و یاران انیس، نماینده سپه خیال»  
«بلاغت مال خیال اول نامه‌های امرا و سرداران حدود وارجا - به امیر»  
«علیشیر کتابت نموده - در اظهار آثار غرض فاسد که از خواجه مجدالدین»  
«محمد به آنجناب مره بعد آخری در باب کتاب جامع البدایع سلطانی»  
«وقوع می یافته و از او مشتکی بوده» .

غرض از عرض این ضراعت آنکه فقیر مختل الحال پیشتر  
از این بمدت ده سال بر حسب اشارت آن عالیحضرت به جمع  
و ترتیب مآثر سلطانی اشتغال نموده و در عرض پنجاه روز مسؤوده  
از آن نزدیک به هشتاد جزو مرتب گردانید مشتمل بر مقدمه  
و چهارمقاله . مقدمه در بیان نسب همایون و مقاله اول در ذکر  
بعضی از احوال ولادت و جلوس و مکرمت ایشان و مقاله دوم  
در فتون شرعیات که التزام نموده اند و سیم در اقسام عدلیات  
و چهارم در ابواب خیر و چون در اوراق اصل سواد که بموجب  
فرموده آن عالیحضرت بدین فقیر سپرده اند سیادت و تأدیب  
جمعی که سبب خبائث نفس و شرارت ذات و هر نوع جنابتی  
دیگر مقهور و مستأصل شده اند مثبت و مذکور بود بضرورت  
اشارتی بمعایب و مقایح آن طایفه می بایست نمود تا آن غضب  
و سیاست از قبیل عدل و انصاف باشد به تخصیص که بعضی از  
مقهوران در ابراء ذمه خود وسایل متنوع نوشته بودند و بنده  
نیز بر حسب فتوی ایامه خود را رخصت نوشتن آن احوال بر این

بسیار ارزنده‌ای در تاریخ قرن هفتم و هشتم است بخصوص  
مکاتیب دیوانی آن میتواند برای محققان مفید فوایدی باشد  
و مکاتیب عمومی آن نیز برای بررسی اوضاع اجتماعی قرن  
هفتم و هشتم مطالب سودمندی در بردارد .

نامه‌ها بیشتر از زبان سلاطین و ملوک اواخر قرن هفتم  
و اوائل قرن هشتم است که در قسمت‌های مختلف ایران حکومت  
میکرده اند از جمله :

سلطان حسین میرزا بایقرا - ابوسعید میرزا - امیر  
خسرو شاه - همایون پادشاه - سلطان الغ بیگ پادشاه کابل - یادگار  
میرزا - سلطان غیاث الدین پادشاه منداب - سلطان خلیل والی  
ملک عراق - عبیدالله خان - ملک جگر که - ملک گلبر که -  
و و و . . .

و هم چنین از طرف وزرای بنامی چون : امیر نظام الدین  
سلطان ابراهیم - امیر نظام الدین علیشیر نوائی - خواجه قطب  
الدین طاووس - خواجه شمس الدین دیوان - خواجه مجدالدین  
محمد خوافی نظام الملک - خواجه علاء الدین کرمانی - مولانا  
عماد اصفهانی وزیر پادشاه منداب - و و و .

و یا در پاسخ نامه‌های دانشمندانی است مانند :

مولانا عبدالرحمن جامی - مرتضی اعظم امیر سید عماد الدین  
محمد جنابذی - ابوالفضل مهنه - احمد خوارزمی - زلالی  
شاعر - صبوری تونی شاعر - کمال الدین عبدالرزاق - استاد  
احمد نائی - شیخ ابوسعید پورانی - قطب الدین حمید خوافی -  
سید صدر الدین شیرازی - خواجه محمد پارسا - غیاث الدین  
ساری - مولانا علی قوشچی - معز الدین شیخ حسین - نظام  
الدین داود خوافی - کمال الدین حسین واعظ کاشفی - یار علی



## کتابخانه عمومی دارالتبلیغ اسلامی - قم

چندین سال نگاه داشتند و نگذاشتند که به حک و اصلاح بقرار و قوام آید تا در این اوقات که آن حضرت عنایت فرموده و به جمع و تألیف اصل تاریخ همایون اشارت فرمودند و آن صورت به هیچ وجهی ملائم مزاج آن جماعت نبود اولاً در باب ضبط مسوده عذرها گفتند و ثانیاً تدبیرات و تحریکات نمودند که بهر حال آن صورت تغییر یابد و سلسله التفات آنحضرت بحال این فقیر انتظام نیابد و علی الجملة اصل مسوده تاریخ پیشینه را پیش انداز کردند و از جمله هشتاد جزو که همه در باب شرع و عدل و احسان و خیر است مؤکد بآیات قرآنی و احادیث رسول علیه السلام و نصاب مشایخ چند ورق متفرق از قبیل امور سیاسی که تعلق بزمه مویان میدارد که بر اضرار مسلمانان احرار نموده اند و در آن باب هر چند مبالغه در ذکر معایب آن مقهوران پیش رود . ظهور آثار عدالت و دینداری پادشاه اسلام بیشتر باشد بنظر عالی رسانیده اند و آنچه اصل الباب کتاب است مخفی داشته و محجوب گذاشته و غرض اصلی ایشان اظهار نسبت خیانت لا واقع بنفس این فقیر که چند سال میگذرد تا از خیانت مجلس های پراکنده ایشان اعراض نموده بوسیله ترك و تجرید در گوشه مسجدی بی طمع و وظیفه بگفتگوی علمی اشتغال دارد و در واقع موجب این خیانت غیر از این نی ، که این بنده از مجالس چنان احتراز نموده بدستور سابق تردد و آمد و شد نمی نماید و با آنک هم چنین جماعت بعداوت دایمی که روز بروز بوصول میرسد و شفاعت اکابر دین در این باب بجائی نمیرسد دفترها در ذمت این فقیر ساخته و پرداخته اند و بعضی از خواص صحبت ایشان که هم در آن حوالی بانتخاب تواریخ عالمیان معرور است در هجو هر یک از این مقهوران دیوانی دارد و بنده را نیز در آن باب فرو نمیکند هر گز از این طرف تعرضی بظهور نرسیده و با وجود رخصت شرعی که جزاء سیئه سیه<sup>۱</sup> مثلها مکافات آن مصلحت ندید مصراع :

لاله ساغر گیر و مطرب مست و برمن نام فسق

اکنون بدین مقدار که مجال دخل یافته اند در کوی و بازار پایزاء و تعرض نامقدور میرسانند امیدوار است که چون آن حضرت بحمدالله سبحانه بکمال دانش و عدالت سرافرازند طغیان قصد ارباب تسلط در نظر اشرف محجوب نماند . بیت :

مرغ حریم گلشن عشق توأم چرا

برمن فضای عیش بود تنگ چون قفس

و هو حسی و نعم الوکیل مخفی نماند که فقیر گوشه نشین را در این تصدیع هیچ نوع غرضی و مدعائی نیست غیر از آنکه در مجلس عالی از فساد اهل غرض ایمن باشد تا در زاویه فقر و شکستگی بدعای دولت مشغولی تواند نمود . (رسم الخط این نسخه مانند نسخ قرن هفتم است و پ و وروج . ب دزج آمده که در استنساخ رعایت نشده است) .

عکس شماره ۸ از صفحه پایان کتاب منشأ الانشاء بخط مولف.

سپاسی از سواد دیده خود بسیار است که در وقت فراغ از این خوشنویس  
 روشش هم تمام خوشنویسی را در این کتاب به تمام عهد ابراهیمی  
 آن خوشنویس قاصیت فرماید که بعد از این شهرت بسیار دیده بود که متضای  
 بیت در اثرش برادر زمانه و بنده . یکی چنانکه در آئینه تصویر است . کت  
 و کوی سیالت آن کجا نفاق تصویر ملک عیان ترکوشه در باب تمام  
 سجاد است تمام زبان عهد و اتمام در غم مردم و انصاف در مصافحت بسیار  
 بعد از این که کتب تمام پیشه . و چون خط و حال حال این است به کمال  
 بر بسیاری از این خوشنویس شاطحان اغنام در آئینه بیاض صوبه نمایش  
 زبان طوطی جانک بس آرای می بر این ساری آن در غرضها و بلیغانی  
 با دلی این است که نقد با سبک بیایم این کتاب . تسبیح کامیاری این کتاب  
 بر منی سال این کتاب است . فرد کفا با سبک بیایم . کتب العبد الفقیر  
 محمد حسن حسینی الخراسانی المتخلص فی ادا بطل جلالی الاول سنه ۱۲۸۵

منشاء الانشاء

وجه میدانست که مجرّد حکم السلطان اکراه<sup>۲</sup> و برضمیر آفتاب تأثیر روشن است که جمیع تواریخ سلف مشتمل است بر اقسام تربیت و سیاست که سبب هر یک از آنمدح و ذم باز نموده اند بلکه کتب مشایخ نیز چون مثنوی مولوی و حدیقه شیخ سنائی و جام جم شیخ اوحدی و سلسله الذهب حقایق پناهی<sup>۳</sup> و سایر دفاتر علماء ظاهر نیز به تخصیص علامه شیرازی در نسخه که بفعلت فلائمه مشهور شده و چه جای آن که کلام مجید سبحانی نیز محتوی است بر بسیاری از آثار قدح و مذمت و قهر و عقوبت ، پس فقیر حقیر نیز به تنبع سلف و رعایت دستوز اشارت بمعایب جمعی که در مسوده مسطور بودند لازم داشت تا سبب غضب سلطانی ظاهر گردد و بسبب اسم طالب علمی بمرور روزگار عیبی عاید نگردد و جمعی دیگر از ارباب تسلط و اقتدار که همیشه به نسبت فقیر بیچاره در صدد ایذاء و اضرار می بوده اند و تفصیل آن شهرت تمام دارد از آن نسخه ناتمام مجرّد هیولائی را پیش از آنکه صورت تصحیح و تنقیح یابد بی تقریب گرفته

۱ - مقصود عبدالرحمن جامی است .

## ۸ - مجموعه‌ای از طالب تبریزی

چگونگی نسخه :

«قطع ۲۰×۱۴ س . کاغذ فرنگی ۲۸۵ ص ۱۴ س .»  
 «خط تحریری . این مجموعه بخط مصنف آنست و در پایان»  
 «آن چنین رقم کرده است: «عبدالرحیم بن طالب ابن علیمراد»  
 «تجار تبریزی تبعه ایران مقیم داغستان در سال شصت و پنجم»  
 «از ایام زندگی خود ۱۲ زیج الاول ، ۱۳۲۷ ه . .» بنا بر این  
 چون در سال ۱۳۲۸ ه . در گذشته است . این مجموعه آخرین  
 اثر قلمی اوست»<sup>۱</sup>

\*\*\*

شناسائی نسخه :

مجموعه در دو بخش است بخش اول شامل داستانهای :  
 غوغای دم بازار - تطیر آقا مصطفی - دعوت درویش - بیان  
 معنی تقدیر - تعریف باغ بهار الملک .  
 بخش دوم : نزول ملک شموئیل به کمیسر دوم شاه ایران -

۱ - در کتابخانه آقای فخرالدین نصیری محفوظ است .

### طالب اف

ملاقات میرزا محمود - شرح عید صدساله انتشار انجیل -  
 پندنامه پدر میرزا محمود - ملاقات الهیارخان سردار مبارک -  
 ملاقات مسیو ژرژ فرانسه .

دربارگ نخست کتاب نوشته است :

این تألیف محقر مختصر را بمحضر انور معارف پرور  
 وزیر بی نظیر کافی وغبور و سیاسی دان صائب‌التدبیر حضرت  
 اجل اشرف آقای میرزا علی اصغر خان امین‌السلطان تقدیم  
 نمودم . تا نام نامی معظم بعنوان گرامی ومحترم آن ادیب وحید  
 وسخن‌شناس شرف . . . . . وافتخار تاریخی مؤلف برافرازند  
 امید که حسن توجه و لطف قبول عالی را که بهترین اجر رحمت  
 بنده است دریغ نفرمایند . حضرت اجل اشرف مستحضرند که  
 مؤلف در ایران املاک ندارد . از معارف موروثی و با مصنوعی  
 نیست وظیفه نمی‌گیرد . حامل امتیاز و لقب نبوده استدعا و تمنی  
 از هیچکس ننموده و نمی‌نماید ، در اینصورت از تهمت تملق  
 وتوییخ خوش آمدگویی اهل غرض‌باک ندارم . مضامین کتاب  
 بهترین دلیل بیغرضی تقدیم‌کننده است و امتیاز و آزادی طلبی  
 و صفای قلب و بزرگواری پذیرنده می‌باشد از خداوند قادر  
 طول عمر و صحت کامل اقبال بی‌زوال توفیق نیل مقاصد عالیه  
 واجرای منویات مقدسه ترقی وطن محبوب را بحضرت اجل  
 اشرف استدعا می‌نمایم .

از سر خانه محقر خویش  
 محضر صدر پاک خیراندیش  
 برگ سبزیست تحفه درویش  
 زین شترگر به کم مکن تشویش  
 چون طیب و مریض و مرهم و ریش  
 متشبت بشد بکل حشیش  
 ناشود شوکت تو بیش از پیش  
 نمونه‌ای از حکایات و داستانهای مجموعه :

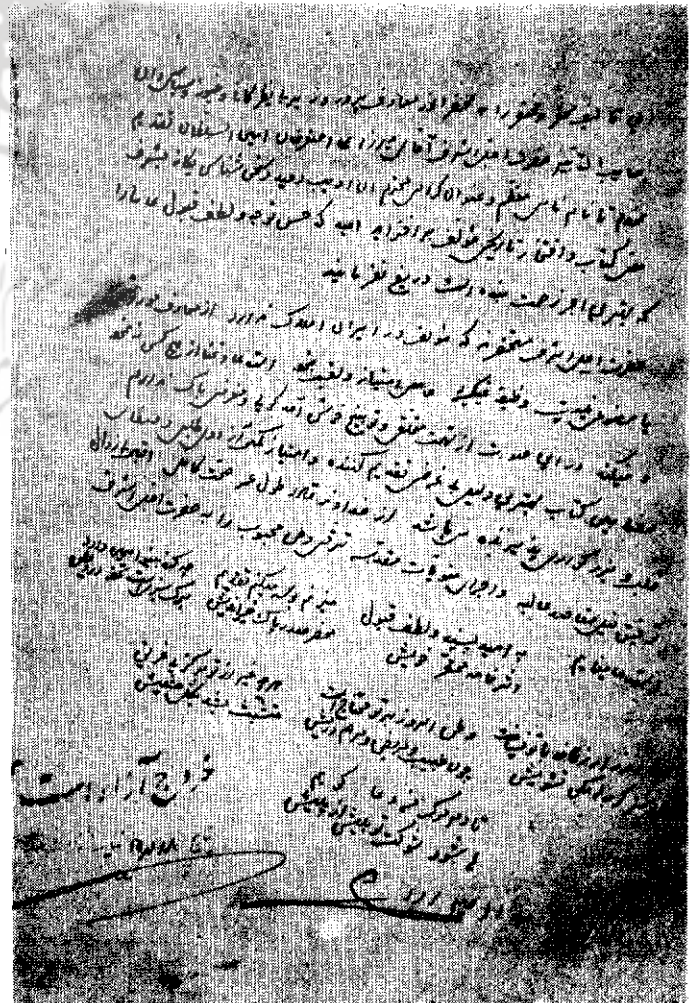
دوشنبه شانزده ذی‌قعدة ۱۳۳۰ هجری هیأتی بریاست  
 بنده راقم محسن بن عبدالله متشکل از دونفر مهندس مصطفی  
 وحسین بکنفر طیب و یکنفر معلم شیمی مأمور از اداره جغرافیائی  
 موهومی مظفری مأمور شدیم که بقله کوه دماوند صعود نمائیم  
 و معدن یخ طرف شمال آنرا ملاحظه کنیم - ارتفاع قله را مقیاس  
 وسایر معلومات و مکاشفات را با خریطه معابر خویش تقویم  
 نمائیم . و این مأموریت را در سه ماه به ختام آوریم .  
 عکس شماره ۹ نخستین صفحه از مجموعه طالبی بخط مصنف .

## ۹ - شرح زیج الغریک شارح عبدالعلی بن

محمد بن حسین بیرجندی

چگونگی نسخه :

جلد تیماج مشکی ساده قطع  $\frac{1}{4} \times 18 \frac{1}{4}$  . ۲۴ کاغذ





اصفهانی نخودی . ۴۷۶ ص ۱۹ سطری . خط قلم نستعلیق .  
 دوائر واشكال باشنگرف . نسخه بخط شارح آن مورخ ۹۲۹  
 وحواشی کتاب بخط ملامصطفی منجم (صاحب بیست باب) .  
 آغاز کتاب  
 شناسائی نسخه :

اجناس حمد و سپاس معری از توهم تناهی و انواع شکر  
 بی قیاس میری از تخیل تباهی قدیری را سزد که سقف رفیع  
 منبع قبه خضری مرصع بدرر و لثالی کواکب زواهر برافراشته  
 ید قدرت اوست .  
 پایان :

تاریخ تألیف هذا الكتاب به سنين الهجره ۹۲۹ به سنين  
 اليزدجديه ۸۹۲ به سنين الروميه ۱۸۳۴ به سنين الجلاليه  
 چهارصد و چهل و پنج . تمت في الرحب بعون الله الفته انا العبد  
 عبدالعلي غفر الله الاحد الرئوف له والوالديه بحق محمد الحبيب  
 الامين . عكس شماره ۱۰ از صفحه پایان کتاب زیج الغیبك  
 بخط شارح .

### ۱۰ - جوامع احكام النجوم

چگونگی نسخه :

جلد نیمج ۲۵ × ۱۷ کاغذ اصفهانی ضخیم نخودی  
 ۳۳۲ صفحه ۲۵ سطری خط بین نسخ و تعلیق مورخ حدود  
 هشتصد هجری - دوائر و خطوط و سرفصلها باشنگرف .  
 \* \* \*

شناسائی نسخه :

« نسخه مورد نظر یکی از تألیفات گراقدر دانشمند شهیر  
 و عالیقدر ایران فرید خراسان امام حجةالدین بن ابوالحسن  
 ابن ابوالقاسم بیهقی است مؤلف تاریخ بیهق و آثار بسیار دیگر  
 که در این مختصر شناسانده خواهد شد .

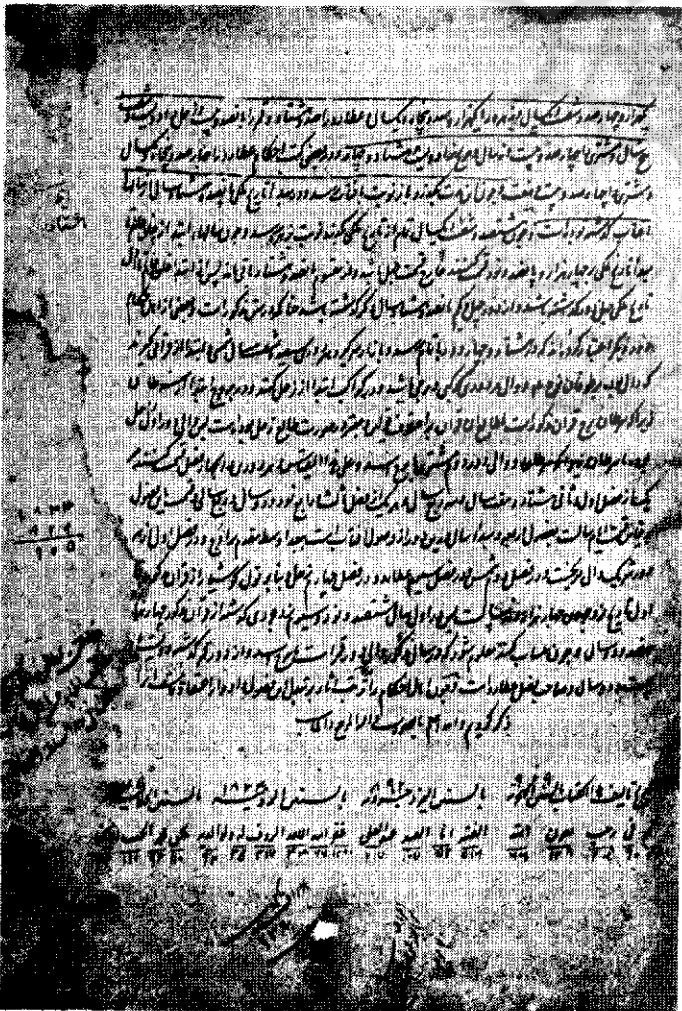
« امام بیهقی در ۵۶۵ ه . در گذشته و چنانکه خواهیم  
 گفت جوامع احكام النجوم از آخرین تألیفات اوست . کتابی  
 که معرفی میشود از ارزندهترین کتابهای قرن ششم است زیرا  
 گذشته از مطالب علمی آن نثر فصیح و بلیغ آن از بهترین  
 نثرهای قرن ششم است و متأسفانه از آثار منشور قرون پنجم  
 و ششم کمتر اثر در دست داریم اینست که برای ادب و فرهنگ  
 ما اینگونه آثار و نثر آن بسیار مغتنم است . در این اثر چنانکه  
 خواهد آمد مصنف دانشمند آن کتابهای بسیاری را که در علم  
 نجوم تألیف یافته و بیشتر مؤلفان آن ایرانی هستند معرفی  
 میکند که بسیاری از آنها تاکنون معرفی نشده اند . هم چنین

« فهرستی از آثار خود بدست میدهد که آگاهی بر آنها برای  
 « اهل تحقیق سودمند تواند بود . »

آغاز کتاب که مصنف خود و خاندانش را معرفی میکند  
 چنین است : چنین گوید خواجه امام حجةالدین فرید خراسان  
 ابوالحسن بن الامام ابوالقاسم زید بن الامام امیرك محمد بن الحاکم  
 الامام ابی علی الحسین الامام ابی سلیمان فندق بن ایوب بن الحسن  
 وهو یعنی الحسن الساکن به « بستوای » من نواحی بست . و الامام  
 الاجل العالم ابوالحسن مصنف الكتاب مقیم به نیشابور و بیهق من  
 نواحی ها . و يعرف بالامام ابی الحسن الامام ابوالقاسم البیهقی  
 ونسب ابوالحسن علی بن ابی القاسم . زین بن امیرك محمد بن  
 علی الحسین بن ابی سلیمان فندق بن ایوب بن الحسن احمد بن  
 عبدالرحمن بن عبدالله بن عمر بن الحریر بن عثمان بن ایوب بن  
 خزیمه بن عمر بن خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین صاحب رسول الله  
 صلعم . »

در مقدمه مصنف نام تألیفات خود را چنین آورده است :  
 در صرف و ادب : وشاح دمیته القصر و لفاح روضة العصر .  
 در اختیارات اشعار اهل عصر که بعد از تصنیف دمیته القصر که  
 خواجه علی بن الحسن باخزری رحمة الله کرده بودند . یکجلد  
 ضخیم .

شرح زیج الغیبك بیرجندی



- ۱ - از کتابهای نفیس کتابخانه آقای فخرالدین نصیری است .
- ۲ - از کتب نادرالوجود کتابخانه آقای نصیری است .



در رسائل : حقایق الوسایل الی الطریق الرسائل و این هردو يك مجلد است و كتاب الرسائل يك مجلد دیگر و قوام العلوم الطب يك مجلد - اطعمه المرضی يك مجلد - الوثیعه فی المنكر الشریعه يك مجلد - ذخائر الحكم يك مجلد - مناہج فی نشر الكتاب نجات سه مجلد - كنز الحج در اصول يك مجلد - عرایس النفاث فی اصناف العلوم يك مجلد - تنبیہ العلماء علی تنویہ المتشبهین بالحكماء يك مجلد - میجامع الامتال چهار مجلد - شرح مقامات حریری يك مجلد - ازاهیر الریاض المربعه و شرح الالفاظ المستعمله فی المحاوره والشریعه يك جلد امثله اعمال النجومیه يك مجلد - قرائن آیات القرآن يك مجلد - كتاب ازهار اشجار يك مجلد - كتاب ربع العارف يك مجلد - آداب السفره و معرفه الكره و ذات الحلق والاسطرلاب يك مجلد - كتاب بساتین الانس فی البراهین النفس يك مجلد - كتاب المشتهر فی نقض الكتاب المعتبر يك مجلد - تحریر التذکیر يك مجلد - اشارب التجارب فی التوارخ دو مجلد - شرح كتاب نهج البلاغه يك مجلد - كتاب سمة صواب الحكمه يك مجلد - درة الوشاح يك مجلد - رسائل ومختصرات دیگر بسیار .

مصنف عالیقدر در مقدمه آورده است که کتاب جوامع احکام النجوم را از ۲۵۷ مجلد از کتب احکام گرد آورده و از استادش در این اثر چنین یاد کرده است « و استادم . استاد خراسان جادوکار » . . . با فهرستی که مصنف از آثارش بدست میدهد چنین برمیآید که کتاب جوامع احکام نجوم را در پایان عمر و پس از تألیفات دیگرش تصنیف کرده است .

اینک نمونه‌ای از نثر کتاب که ضمناً در آن از کتب نجومی بسیاری یاد میکنند آورده میشود . « ص ۱۴۸ نسخه »  
 « . . . در احکام تحویل سالهای عالم تصانیف بسیار کرده‌اند . هر مس را کتاب العرض است و کتاب الاسرار - بطلمیوس را کتاب حدود الارواح از انواع سخن میگوید و احکام هر سال عالم بنا بر آن کند . و بزرگمهر کتابی کرده است آنرا بهار نام نهاده است در این باب - و حکیم اندریا کتابی کرده است جامع در این فن و کبله هندی کتابی کرده است آنرا کتاب الامطار نام نهاده و این اختصاری است از کتاب حکیم اندریا . زیرا که اندریا اندر آن احکام نوایب در احکام سال عالم سخن گوید و کبله آن فصول در تصنیف الثقات کرده است . و - حبیبه هندی کتابی کرده است نام آن جفر نام نهاده - و عطار دین مجد الحاسب آنرا شرحی کرده است و ابن طاروق کتابی کرده است و آنرا اسرار الریاح نام نهاده است و در آنجا نکته‌های بسیار است - و . سهل یهودی کتابی کرده است و آنرا کتاب الاحداث نام نهاده است و ابومعشر بلخی کتابی کرده است که آن را کتاب حدوث الریاح نام نهاده است . و یعقوب ابن اسحاق کندی کتابی کرده است و آنرا کتاب الامطار نام نهاده و کتابی دیگر ساخته آنرا احداث الجوانم نهاده و کتابی دیگر ساخته و آنرا قرانات الکواکب

نام نهاده و . بربری کتابی ساخته است آنرا مقدمه المعرفه نام نهاده . و . احمد بن الخصیب کتابی ساخته است آنرا کتاب الانواع نام نهاده - و - ماشاء الله بن اثر السریه کتابهای بسیار ساخته است در این باب . و . ابوالقاسم بن عبدالله بن الحسین بن عمر المنجم الملقب به غلام زخل کتابی جامع ساخته است در این باب و آنرا کتاب احداث . . . نام نهاده و طرفی که در کتاب جامع شاهی آورده‌اند هم از این کتب کرده‌اند و من این جمله کتب مطالعه کرده‌ام و از آنجا آنچه لایق این مجموعه بود بیاورده و فوق کل ذی علم علیم . و اما زیج‌ها که بدان طوابع عالم و طالع اجتماع و استقبال مقدم بر تحویل استخراج میکنند بغایت بسیار است و بعضی اختلاف دارند اول زیج سنوهند است . دیگر زیج ارج مهر ، و دیگر زیج الارکند ، و زیج القانون المعروف باوق و زیج ممتحن - و زیج ممتحن که رصد کواکب کرده است در ایام مأمون خلیفه و در آن زیج نهاده و زیج الشاه و زیج الشهر یاران . المعروف به زیج الفرس و زیج الشسجه که بجداولی چند که در آنجا نهاده‌اند با سانی تقویم کواکب بیرون توان آورد و گویند از او و از زیج سید صحیح تر نهاده‌اند و در رؤیه الاهله و کسوف هیچ باز نخوانند . و زیج ارجمهر - و - ارکندی . دواست کسی آنرا در این ایام بکار نداشته است و اما زیج قانون که ابن اعلم شریف . از آنجا موضع مریخ مهذب گردانیده است در تقویم مریخ بکار دارند نخست و این تقویم مریخ از آن زیج ابن اعلم با معاینه باز خوانند اما زیج ممتحن . مأمون خواست که سالهای بسیار کواکب را رصد کند . پس عمر نیافت . پس از مرگ او یحیی بن ابی منصور و حبش بن عبدالله او را اصل نهادند و هر یکی بر آن زیجی ساختند یکی زیج - یحیی بن منصور - و دیگر زیج حبش حاسب و در آن زیج‌ها هم تفاوت‌هاست که ایشان نهاده‌اند و زیج شاه نگاه داشته‌اند و بر آن اعتماد کرده و آنرا شاه برای آن خوانند که ملک زیجات است . و زیج شهر یاران هم بصواب نزدیک است و ادوار پارس معتمد بر این ادوار است و آن در زیج شهر یاران است . زیج بتازی است (۹) و این اصل و مدار است . و از آنجا هر یک زیج ساخته‌اند چون عیقونی و خاطری و کوشیار و علی نسوی - خوارزمی و غیر ایشان و اصل زیج تبانی است فاماً زیج معتبر سجزی (سکزی) که حکیم عبدالرحمن قانون بر اعتبار نهاده است و استادان من گفتند که در زیج معتبر بغایت عطار دین و زهره صحیح‌اند و ما معاینه آن بهتر از آن باز خوانند که زیج تبانی . . . »

عکس شماره ۱۱ آغاز نسخه جوامع احکام النجوم .

۱ - از ابومعشر بلخی نسخه اختلافات زیجات بسیار کهن متعلق به قرن پنجم در کتابخانه دوست عزیزم آقای فخرالدین نصیری هست که مورد استفاده نویسنده قرار گرفت .  
 ۲ - در نسخه خوانا نیست .

## ۱۱ - مآثر مهدیه

چگونگی نسخه :

جلد مخمل سبز قطع  $\frac{1}{4}$  ۳۵x۲۱ کاغذ فرنگی آهارمهره  
 ۳۸۵ ص ۱۶ سطری خط نستعلیق ، فهرست و عنواناتها با جواهر  
 سرخ ، مجدول بطلا . با سرلوح . این نسخه پس از خوشنویسی  
 بنظر مؤلف رسیده و پایان آنرا امضا کرده است . در پشت جلد  
 اول کتاب مؤلف آنرا بکتابخانه سهام الدوله امیر یارمحمدخان  
 سرداراکرم ایلیخانی ایل جلیل شادلو صاحب اختیار و فرمانروای  
 ولایات بجنورد و جاجرم تقدیم داشته است در شعبان سال  
 ۱۳۱۲ - ۱

شناسائی نسخه :

مؤلف این کتاب مهدیخان مهندس ملقب به ممتحن الدوله  
 نایب اول وزارت خارجه ابن رضاقلی تاریخ نویس سرابی است .  
 موضوع کتاب بطوریکه مؤلف نوشته و در فهرست آمده  
 چنین است « درباره حقوق موضوعه ملل در حالت صلح و در حالت  
 جنگ و انعقاد عهد نامجات و صلح نامجات و پرگرام مدرسه  
 دیپلوماسی و تشکیل وزارت خارجه و وظائف وزیر خارجه  
 و اجزای متعلق بان وزارت محترمه و ژئوگرافی عمومی  
 پولوتیکی کره ارض خصوصاً ممالک وسیعه ایران - فهرست  
 کتاب در ۳۲ صفحه است .»

تحقیقات نویسنده درباره شهرهای ایران از نظر جامعه شناسی  
 و اطلاع از اوضاع مدنی و اداری و اقتصادی دوران قاجار  
 بسیار دقیق و قابل توجه است .

برای نمونه شرحی را که درباره سراب نوشته است در اینجا  
 میآوریم :

« سراب که موطن و مولد حقیر مؤلف و قسمتی از خوانین  
 شقاقی است (طایفه شقاقی جماعتی هستند که از خاگ عثمانی  
 مهاجرت نموده و در ولایات ثلاثه - سراب - گرم رود -  
 هشت رود سکنی دارند و خوانین و امرای اینطایفه در اعصار  
 پادشاهان سلف و در زمان سعادت اقتران سلاطین با قوت و تمکین  
 قاجاریه خلدالله ایام سلطنتهم مصدر خدعات بزرگ و عمده  
 بوده اند و حقیر نیز از احفاد اینطایفه میباشد) .

حکومت نشین سراب معروف به قصبه وسیعه سراب است  
 که در جهت شرق و هیجده فرسنگی تبریز واقع و دارای ابنیه  
 بلدیه از قبیل عمارات خوب و مساجد و مدارس و سرای تجارتی  
 و بازار و حمام های مرغوب و تلگر افخانه و پست خانه و غیره ها...  
 از آثار قدیمه در این بلده مسجدی است موسوم به مسجد جامع  
 که بسیار قدیم و اهالی آنجا معتقد بر این هستند که در زمان

۱ - در کتابخانه آقای نصیری محفوظ است .



جوامع النجوم بیهقی

خلافت حضرت امام حسن بن علی علیه السلام حکم باحداث گردیده  
 و منبری به هیجده پله بسیار بزرگ از چوب صندل منبت شده  
 در آن موجود است که معلوم نیست در چه عصری ساخته شده است  
 و دیگر بقعه ایست مشهور به مشهد لر که متصل به قصبه است  
 و گویند هلاکو جمعی از مجتهدین خراسان را که همراه آورده  
 بود در آن موضع بقتل رسانیده . دیگر بقعه ایست در کوه ساوالان  
 که اسناد آنرا به پیغمبری ساوالان نام دهند بدین جهت آن کوه  
 موسوم به ساوالان گردیده است . دیگر قلعه ایست در قریه زرنده  
 که یکی از سلاطین آل سلجوق تعمیر کرده و معروف است به قلعه  
 حق ، الحال مخروبه و آثار بنائش در آن موجود است دیگر آب گرم  
 سراب است که برای امراض سوداوی نافع و در دامنه شمالی  
 کوه بزگوش و جنوب سراب واقع و نایب السلطنه مغفور در حول  
 آن بنای حمام و باغی گذارد که حالا نیز دایر است این حمام  
 در میان دو قریه واقع گشته ، یکی اسب فروشان و دیگر سردها ،  
 محال و قصبه ثلاث در میان دو کوه واقع گشته از طرف شمال  
 ساوالان - از طرف جنوب بزگوش بسیار آباد و حاصلخیز و سیب

وحسن توفیقه من اوائل شهر جمادی الاخر سنه ست وثمانین  
وثماناً به من الهجرة النبویه والمصطفویه .

\*\*\*

### ۱۳ - مجموعه رسائل احمد بن جلال الدین کاشانی

چگونگی نسخه :

« قطع ۲۳×۱۶ س. کاغذ نخودی سمرقندی ضخیم - خط تعلیق »  
« ابتدائی - عنوانها با شجره شامل ۲۱ رساله که جمعاً ۴۸۶ صفحه »  
« ۱۶ سطر است . آنرا بابا گلکار نامی از معتقدان سلسله خواجهگان »  
« همزمان تصنیف رسائل در دهیید استساخ کرده است . تاکنون نسخه »  
« دیگری از آن را ندیده‌ام . »

شناسائی نسخه :

نویسنده رسائل بطوریکه در ضمن چند رساله صریحاً  
آورده است از ملازمان خواجه عبیدالله احرار بوده و رسائل

سراب معروف است که در طعم و عطر ممتاز است و قصبه محیط  
است بر باغات بسیار و تقریباً یک فرسنگ دور قصبه و ۱۲ هزار  
جمعیت در این بلده سکنی دارند . و تقریباً دو بیست پارچه قرای  
بسیار آباد از توابع سراب محسوب میباشند چشمه‌های رود آجی  
- آجی جای - و شعبات آن که از جبال کوه ساوالان و کوه بزگوش  
در جریان میباشند غالب اراضی سراب را سیراب دارند . و بعضی  
قرای دیگر که در بلندی واقع گشته از زراعت دیمی تعیش  
می نمایند و رود آجی از طرف جنوب قصبه عبور کرده رو به مغرب  
الی بیست فرسنگ جاری و بعد بطرف جنوب مایل و از جنب  
شهر معظم تبریز گذشته بعد از امتداد ده فرسنگ بدریاچه ارومیه  
می ریزد . »

در پایان کتاب مؤلف نوشته که کتاب مشتمل بر دو مجلد است  
و از خداوند توفیق خواسته است که مجلد سوم را هم بنویسد  
لیکن معلوم نیست که آیا مؤلف توفیق یافته است یا خیر ؟  
عکس شماره ۱۲ صفحه اول کتاب مآثر مهدیه .

\*\*\*

۲ - این نسخه در کتابخانه نویسنده محفوظ است .

### ۱۴ - مصرحة الاسماء

چگونگی نسخه :

جلد تیماج قهوه‌ای  $\frac{1}{4}$  ۲۶×۱۷ کاغذ دولت آبادی ضخیم  
نخودی ۳۱۶ صفحه ۹ سطر ، تاریخ کتابت آن ۸۸۶ است  
و کهن ترین نسخه موجود از این کتاب در جهانست . کتاب را مؤلف  
برای پادشاه عصر سلطان بایزید خان بن السلطان الفاتح محمدخان  
متخلص به عدلی تصنیف کرده است - لغات عربی به شنگرف و معانی  
فارسی به مرکب است . از این کتاب نسخه‌ای در قاهره هست که  
تاریخ کتابت آن ۹۱۶ است

عکس شماره ۱۳ از صفحه پایان کتاب مصرحة الاسماء .

شناسائی نسخه :

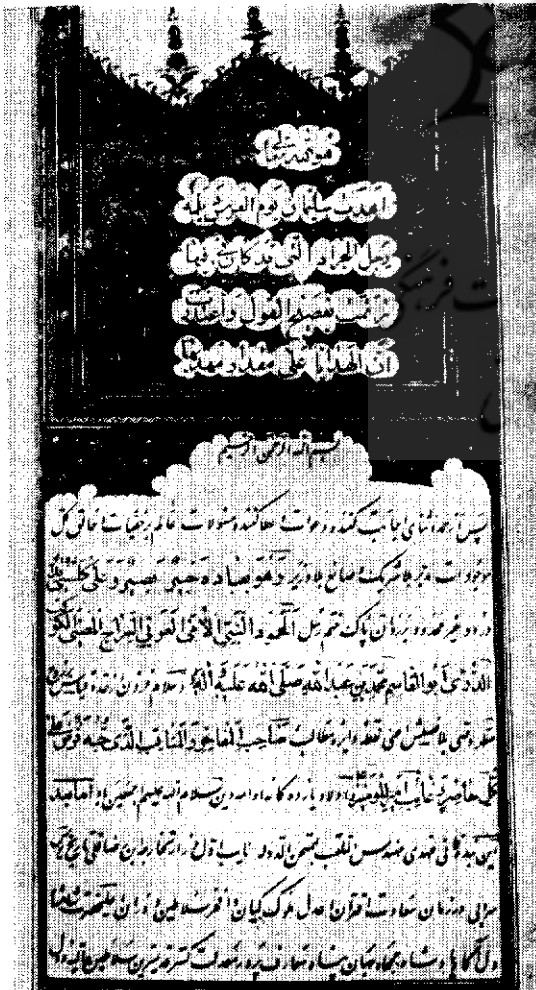
مؤلف کتاب لطف الله بن یوسف حلیمی است که او را در گذشته  
سال ۹۲۲ نوشته اند لیکن هدیه العارفین او را مقتول در ۹۰۰  
ثبت کرده است . این دانشمند فقید ایرانی بوده و در دربار  
عثمانی سمت استادی شاهزادگان را داشته است . نسخه مورد نظر  
در حیات مؤلف تحریر یافته . ترتیب لغات در این لغت نامه  
بر اساس حروف اول و دوم است - در این فرهنگ لغات فارسی  
که معادل لغات عربی آورده شده است از نظر ادب و فرهنگ  
زبان فارسی بسیار مغتنم است .

آغاز آن چنین است : آن من لطف الله بالثبات حمد المنطق  
باللغات و شکر المنعم بالجهات .

پایان آن : وقع الفراغ ان تسویدها بعون الله تعالی

۱ - از کتابهای نفیس کتابخانه آقای نصیری است .

مآثر مهدیه

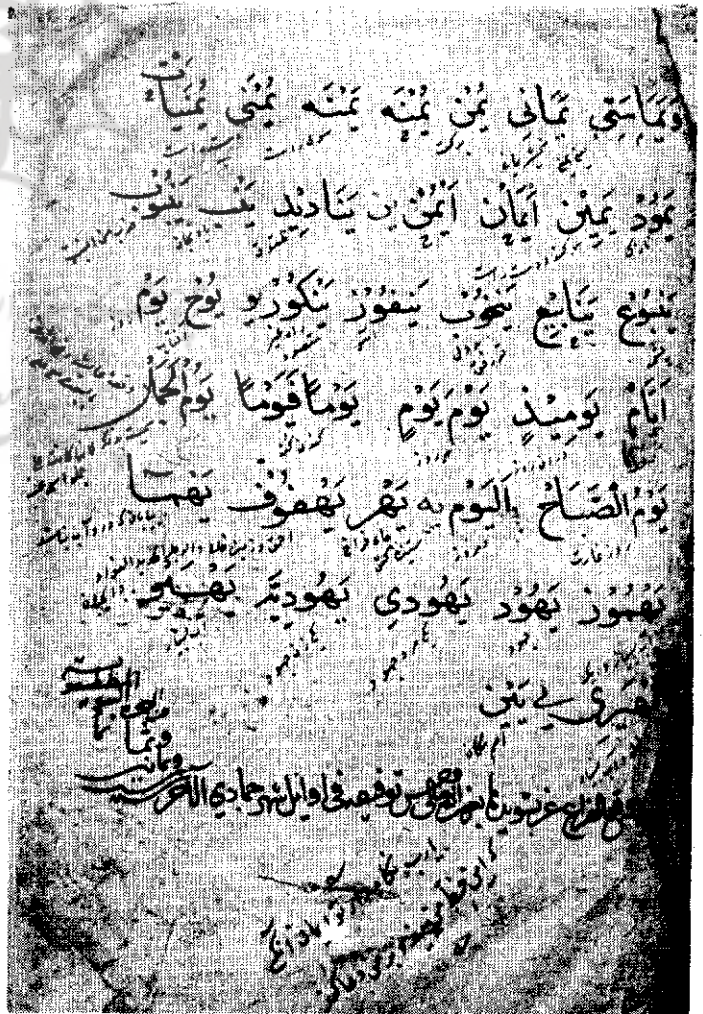




خود را در توضیح و تشریح عقاید و آرای سلسله خواجهگان  
 بخواهش معتقدان و پادشاهان و شاهزادگان همزمان خود نوشته  
 در رساله معراج العاشقین مینویسد آنرا بخواهش سلطان اسکندر  
 ثانی تنظیم و تحریر کرده و در رساله بیان سلسله متذکر است که  
 بخواهش معتقدان و پادشاهان و شاهزادگان همزمان خود نوشته است.  
 رسائل او جملگی حاوی گزارشهای تاریخی و وقایعی است  
 که برای سلسله خواجهگان رخ داده و در این مورد توانگفت شاهدی  
 صادق و گواهی مستند است و هم چنین بعضی از رسائل توضیح  
 و شرح مقامات سلوک در طریق خواجهگانست. این رسائل برای  
 اهل تحقیق در آراء و عقاید سلسله خواجهگان و ذهبیه و عرفان  
 قرن هفتم و هشتم بسیار سودمند است و از آن بهره‌ها توان گرفت.  
 رسائل مجموعه بدین نام است.

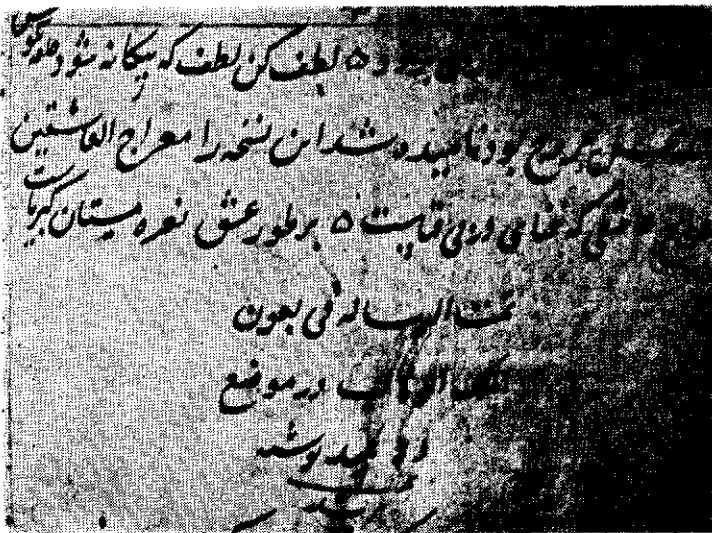
- ۱- رساله البکا ۴۰ ص ۲- نصیحت السالکین ۳۹ ص
- ۳- شرح سواد الوجفی الدارین ۳۹ ص ۴- شرح الولد ستراییه
- ۱۰ ص ۵- نجات السالکین ۲۷ ص ۶- رساله الذکر ۲۳ ص
- ۷- شرح رباعیات ۱۸ ص ۸- رساله بیان سلسله ۱۷ ص ۹- رساله
- چهار کلمه ۷ ص ۱۰- سلسله الصدیقین ۲۵ ص ۱۱- بطخیه ۱۹
- ص. ۱۲- مرآة الصفا ۱۱ ص ۱۳- زبدة السالکین ۳۷ ص ۱۴-

مصرحه الاسماء



گنجنامه ۲۹ ص ۱۵- عشقنامه ۳۱ ص ۱۶- رساله وجودیه  
 ۴۰ ص ۱۷- آداب السالکین ۷۰ ص ۱۸- آداب الصدیقین ۱۰ ص  
 ۱۹- معراج العاشقین ۲۳ ص ۲۰- رساله گل و نوروز ۲۲ ص  
 ۲۱- تنبیه السالکین ۱۴ ص .

برای نمونه قسمتی از رساله تنبیه السالکین آورده  
 میشود در این رساله نویسنده از مجالست خود با خواجه احرار  
 سخن میگوید « حضرت مخدوم ما قدس سره میفرمودند  
 شیخ الاسلام هری که مخلص و معتقد این خانواده بود میگفت :  
 مکتوبی برای ایشان فرستاده بود که مرا مانعی است بشرف  
 ملازمت نمیتوانم رسید عنایت کرده طریق حضرت خواجهگان را  
 قدس الله ارواحهم برایم نوشته فرستید تا من باین سعادت مشرف  
 شوم . حضرت ایشان طریقه حضرت خواجهگان را برای او  
 نوشته بمن دادند که حک و اصلاح کن و از برای او فرست .  
 حک و اصلاح کرده از برای او فرستاده بودم بعد از آن من  
 بهری رفتم هر جا که پیش می آمد بطریق نیاز میگفت من معتقد  
 این خانواده ام ، خانه شما را نمیدانم و گرنه هر روز ملازمت  
 میکردم . با این همه یکروز شنیدم که شیخ با شاگردان خود  
 میگفته است که من بقدر ملاهستم با اینهمه نمیدانم که شیخ  
 محی الدین عربی چه گفته است . از اینجا بی اعتقادی بطریق  
 این طایفه از وی فهم کردم با آنکه مرا به هری علاقه عجیبی  
 شده بود ، گریان گریان از هری بیرون آمدم که در جائیکه  
 شیخ الاسلام آنجا منکر اینطایفه باشد چون توان بود - بعد از  
 گرفتن خان کلان ولایت شاش را چونکه حضرت سلطنت شعاری  
 سلطان مغفور را اخلاص و اعتقاد تام بحضرت مخدوم ما بود  
 قدس سره و بطریق حضرت خواجهگان قدس الله ارواحهم بود .  
 حضرت مخدوم ما را از حضرت خان طلبیده همراه خود به بخارا  
 آورده بودند و بعد از این از حضرت ایشان استدعای این نسبت  
 شریف کردند و این فقیر نیز در آن زمان در ملازمت شریف ایشان  
 می بودم ، چونکه حضرت مخدوم ما کمال استعداد و قابلیت  
 ایشان را در این طریق ملاحظه کرده بودند ، تلقین این نسبت  
 شریف بایشان کردند در اندک زمانی واقعات غریب از ایشان  
 ظاهر شدن گرفت که مردمی که مدتها در ملازمت ایشان بودند  
 از آن مردم ظاهر نشده بود ، حضرت مخدوم ما قدس سره  
 سرزنش میکردند یاران را ، که مدتهاست که مشغولی باین طریق  
 دارید مثل این واقعات از شما بیان ظاهر نشد و میفرمودند که کمال  
 همت و استعداد حضرت سلطان را به بینید که با اینهمه تفرقه ،  
 و مشغولی . باین طریق سبب ترویج این نسبت شریف شده بود که  
 اگر موالی آن زمان و بسیاری از مردمان باین نسبت شریف  
 و تحقیق سخنان اینطایفه مشغول شده بودند تا آن زمان که حضرت  
 سلطان مغفور متوجه قنوز شدند و در راه نیز به منزلی که  
 میرسیدند واقعات خود را پیش مخدوم ما نوشته میفرستادند  
 ایشان تعریف بسیار میکردند تا آن زمان که حضرت سلطان مغفور



بیست مقاله تصوف

بجوار رحمت الهی مشرف شدند یاران را جمعیت تمام به برکت همت عالی ایشان بود بعد از این واقعه بعضی از منکران که در ملازمت خان کلان بودند از کمال بی‌مناسبتی که ایشان را بسرخان اینطایفه بوده حضرت خان ایشان را از گفت‌وشنید اینطایفه منع فرموده بودند - غالباً خبر برایشان نیز فرستادند که شنیده شد که شما درسرخان این مردم گفت‌وشنید میکرده‌اید مگوئید که حضرت خان منع میفرماید قیاس بر خود میکرده‌اند کار پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه ماند در نوشتن شیر شیر.

با آنکه حضرت خان کمال اخلاص و اعتقاد خود را ظاهر ساخته بودند بحضرت مخدوم ماکه من معتقد این خانواده و حضرت خواجه احرار خواجه عبیداللهیم تا که هر مشکلی و تشویشی که میشود بحضرت ایشان متوجه می‌شویم و ایشان ظاهر میشوند و همه مهمات ما کفایت میشود. با آنکه حضرت ایشان درسرخان، مشکل اینطایفه نمی‌گفتند از کتب امام غزالی و تفسیر قاضی میگفتند.

عکس شماره ۱۴ پایان رساله معراج العاشقین.

## ۱۴ - قانون الادب

چگونگی نسخه:

جلد تیماج قطع  $\frac{1}{4}$  ۲۶×۱۷ ضخامت کتاب پنج سانتیمتر. کاغذ سمرقندی نخودی آهار مهره خط نسخ عنوانها باشنگرف - با اینکه مالک نخست آن تاریخ تحریرش را پانصد و چهل و هشت دانسته لیکن آقای نصیری مالک کنونی آن تاریخ کتابت آنرا از هفتصد هجری کهن تر نمیدانند و نظر ایشان صائب است. رسم الخط نسخه متعلق به قرن هفتم هجری است.

شناسائی نسخه:

مؤلف آن شیخ ادیب ابوالفضل جیش بن ابراهیم تغلیسی است که آنرا در یازدهم جمادی الاولی سال پانصد و چهل و هشت بیابان آورده است لغت عربی بفارسی است و مؤلف در آغاز آن مینویسد:

سپاس خدای را که قادر بر کمال است، قدیم و توانا و بی‌زوال است، کریم بزرگوار و ذوالجلال است، خالق سموات و ارضین و جبال است، معبود جن و انس بلامجال است، و درود بر محمد علیه السلام که برگزیده و خوب خصال است قهر کننده کفر و شرک و ضلال است، و بر یاران و اهل بیت و هر که مصطفی را قربت و آل است چنین گوید . . . که چون از تصنیف کتاب بیان النجوم پیرداختم نگاه کردم بکتب‌هایی که در علم ادب پیاری هر کسی ساخته بودند، کتابی ندیدم که اسماء و افعال و جمع و حروف این جمله مشروح اندر و موجود بود، چنانکه

۱ - از کتابهای کتابخانه آقای نصیری است.

معنی هریکی از اینج یاد کرده شد پیاری واضح در آن کتاب دیدار کرده باشند که هر خواننده و آموزنده آنرا زود فهم کند و دریابد، پس چون بدین سان که یاد کرده شد کتابی کامل و مفید در این عمل ندیدم. جهد کردم و رنج برخویشتن نهادم تا بر طریق قافیه کلام عربیت را به نسق بر ترتیب جمله حروف بنظام بهم جمع آوردم از کتب‌هایی که در علم ادب معروف و مشهور اند. چون کتاب غریب المنصب - کتاب جمهره - کتاب مجمل اللغه - کتاب اصلاح المنطق - کتاب دیوان الادب - کتاب صحاح اللغه - کتاب ابواب الادب - کتاب الفاظ مجموع - کتاب قریب ابو عبید - کتاب ادب الکاتب - کتاب البهار - کتاب روضه - کتاب مشکل اللغات - کتاب مجموع الآداب - کتاب متخیر الفاظ - کتاب الفاظ ابن سکیت - کتاب الفاظ عبدالرحمن - کتاب شرح فصیح الکلام - کتاب غرائب القرآن - کتاب غرائب الحدیث - کتاب اصلاح کتاب العین - کتاب المداخل - کتاب نسیم السحر - کتاب لباب الادب - کتاب الاشتقاق - کتاب مشکل - کتاب الواسطه - کتاب الاسماء و الافعال - کتاب حقایق اللغه - کتاب ترجمان قرآن - کتاب السامی فی الاسامی - کتاب الدستور اللغه - کتاب مصادر قاضی - کتاب المدخل فی اللغه - کتاب الغنیه - کتاب مبادی اللغه - کتاب البدله - کتاب الارشاد فی اللغه - کتاب خلاص نظری - کتاب البلغه - کتاب مقدمه الادب - کتاب بیان اللغه - کتاب المقصور - کتاب المثلث - کتاب السلامه - کتاب شرح سبع طول - کتاب شرح الحماسه.

وزان پس کازین کلام، این کتابهای نفیس را که یاد کرده شد به ترتیب جمله حروف به نسق در این کتاب یاد کردم و نامش کتاب قانون الادب نهادم زیرا که این کتاب در ادب، اهل عجم را



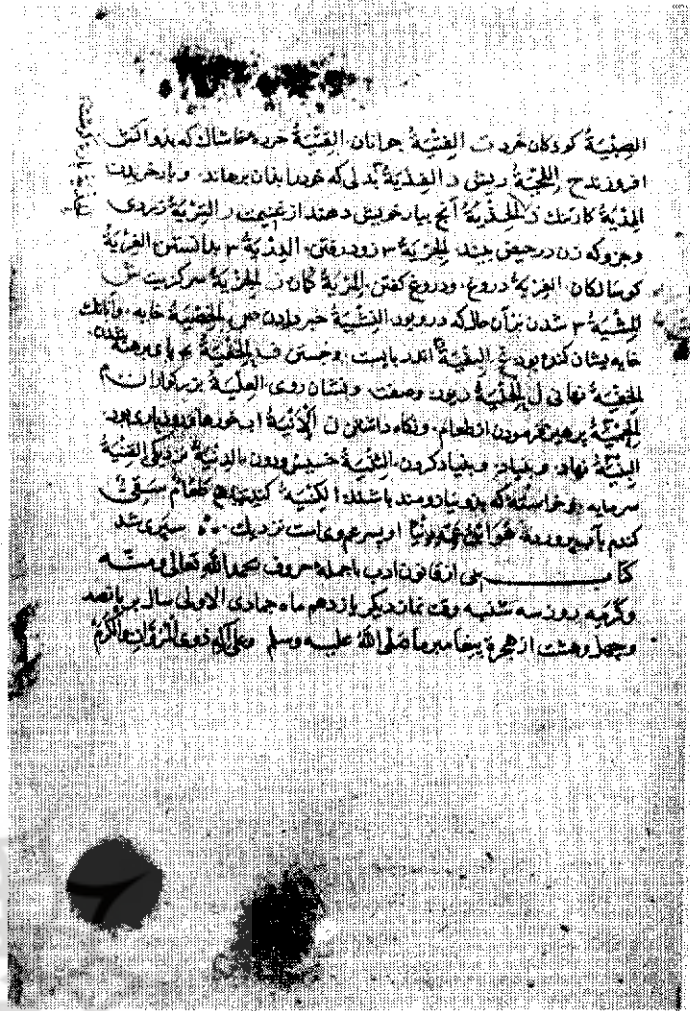
### شناسائی نسخه :

محمد طاهر بن ابوطالب بن عبدالله الشهير به شاه بنده و متخلص به عامل الدین از گویندگان دوران ناصری است . او مرید یکی از مشهورترین نوابان سلسله علیه رضویه مهدویه بوده و طبعی سرشار داشته است . کلیات او شامل است بر : دیوان فولاد - کتاب حکایات - در احوال اردبیل - ساقی نامه ها - حکایت دختر قیصر روم . قانون الرفیق - مخمسات - غزلیات - قصائد . در آغاز کلیات مصنف می نویسد : چنین گوید بنده شرمنده حقیر محمد طاهر المتخلص به عامل الدین در سنه ۱۳۰۳ که بامر محوم مصطفی قلیخان امیر تومان که از دارالخلافه تهران باردبیل رهسپار گردید الی یومنا هذا که سنه ۱۳۲۴ هجریه مصطفویه مرتضویه است بیست و یکسال است که باین ولایت آمده و در این ضمن ها چند سفر به سرحد پیله سوار مغان باتفاق حکمران آن زمان ملازم خدمت و بنویسندگی مشغول و سفری به تبریز و در حکومت جناب مستطاب اجل اکرم آقای تقی خان رشید الملک امیر تومان از سرحد مغان بعزم آستان بوسی مبارک شاهنشاه سریر ارتضی حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا روحی و روح العالمین له الفدا فیض یاب گردید . . . »

برای نمونه از آثار این شاعر گمنام پسندیده آن دانست که یکی از ساقی نامه های او را بیاورد که تاکنون در هیچ اثری بدان اشاره نشده و کسی را بر آن وقوف نبوده است :

#### ساقی نامه

بیا ساقی افزون بده ساغری  
فراموش سازم غم لاغری  
از آن می بده زندگی بخشدا  
وز آن زندگی بندگی بخشدا  
مدد بخش بر من که بگذشت عمر  
بسی شب شد روز و طی گشت عمر  
بیا ساقی ای پیر این دهر پیر  
من افتاده ام شو مرا دستگیر  
ز دریای فیضت به بخشا مرا  
ره بسته خود باز بگشا مرا  
بده ساقیا چند ساغر نبید  
که هامون شد از برف یکسر سپید  
مه بهم آمد بیر سیم تن  
بود باده چون روح اندر بدن  
بیاور از آن باده مشکبار  
که جز می نشاید مرا در کنار  
بسا امتحان شد ز بالا و پست  
انیسی به از می نیاید بدست  
زمستان چو کافور بارد ز مینغ  
توساقی . زمستان مکن می دریغ



قانون الادب

اصل و قانونی بزرگ است خاصه شعرا را از بهر قافیه شعر و ادبا را از بهر لغات مشکل و کسانی را که در علم ادب محتاج و راغب باشند جمله را این کتاب بکار آیند و از سایر کتب های دیگر مستغنی شود آنکس که در این علم این کتاب را بخواند و فهم کند زیرا که در هر فنی از جمله علوم چون کسی خواهد که بخواند از بهر معنی این کتاب وی را بکار آید که کتب های نفیس در علوم بتازی موجود است نه پاری .  
عکس شماره ۱۵ از صفحه پایان کتاب قانون الادب .

### ۱۵ - کلیات عامل الدین

چگونگی نسخه :

جلد تیماج قطع ۳۴×۲۱ کاغذ آهار مهره ۸۸۶ صحیفه و هر صحیفه ۲۳ سطر است مجموع ابیات در حدود ۳۶۷۵۳ بیت . خط نستعلیق بسیار خوش بخط مصنف مورخ ۱۳۲۴ ه .

۱ - در کتابخانه آقای فخرالدین نصیری محفوظ است .



عکس شماره ۱۶ از صفحه پایان دیوان عامل‌الدین و ۱۷  
آغاز آن .

## ۱۶ - توضیح الاحان

چگونگی نسخه :

جلد آن زری است . از زری‌های بافت دوران صفویه  
و بمناسبت اینکه کتاب درباره موسیقی است زری انتخاب شده  
دارای صورت زنی است که بر روی تختی نشسته و سه‌تار در دست  
دارد و مینوازد . درون جلد سوخت است که با گل و بوته‌های  
زیبائی کار استادان فن زینت شده قطع آن ۱۹×۳۲ - کاغذ  
اصفهائی آهارمهره و مجدول و مرصع و دارای سرلوح و تذهیب  
عالی است . حاشیه صفحه اول و دوم کتاب تشعیرسازی شده است.  
دوائر و تصویرسازها با شگرف است . ۱۳۲ صحیفه نه سطری  
است . مصنف آن شخصی است بنام ربیانی (?). تاریخ تحریر  
و تألیف ندارد.

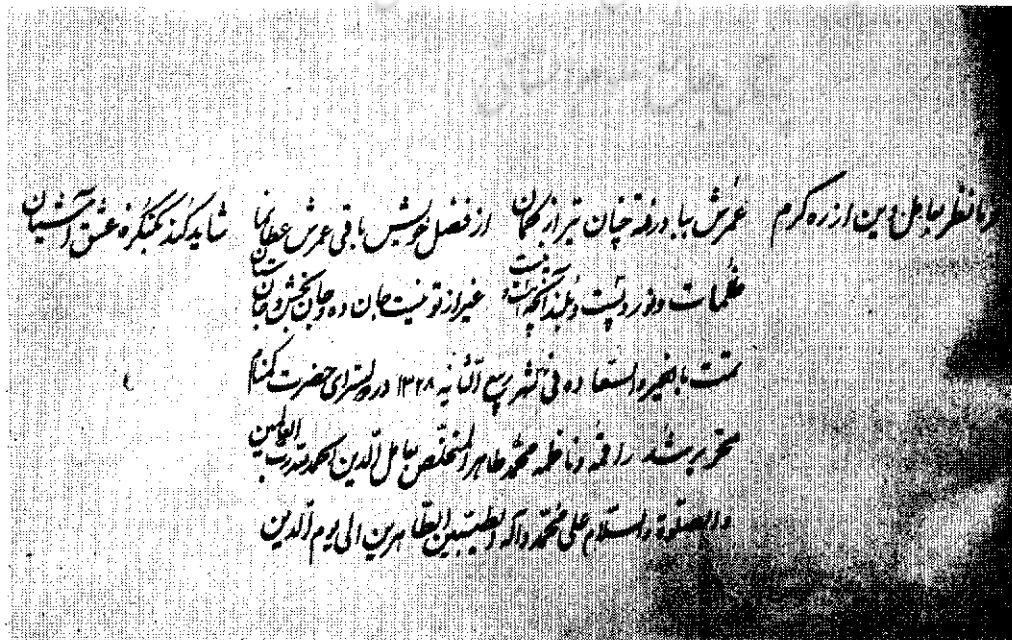
شناسائی نسخه :

مؤلف ضمن داستانی که از فارابی نقل میکند میگوید  
« اکنون که پانصد سال از مرگ فارابی میگذرد » و چون مرگ  
فارابی را ۳۴۰ هـ . ثبت کرده‌اند بنابراین توانگفت که محتمل  
است سال تألیف کتاب ۸۴۰ هجری بوده است . در زبان فارسی  
تألیفات و تصنیفات درباره علم موسیقی انگشت شمار است و باید  
اینگونه آثار را مغتنم شمرد .

مؤلف در آغاز رساله مینویسد: صد هزاران تحف و تحیات  
بر آن گلین رسالت که بلبل هزارستان زبان فصحا از شاخسار  
صدق هزارستان می‌سراید و شمه‌ای از کنه کمالش در حیز بیان

۱ - نسخه متعلق بکتابخانه آقای فخرالدین نصیری است .

نه دارای عهد نه اسکندرا  
زند عاشقی پنج نوبت مرا  
بده ساقی آن باده مشکبوی  
که شد جامه و خامه ام مشک پوی  
ز جامی رهانم ز بوک و مگر  
که باقی کنم زندگانی ز سر  
من آن طفل عشقم بده شیر را  
دهد او جوانی دو صد پیر را  
بجامی بفرمای جانم جوان  
توانائیم ده شدم ناتوان  
بیاور از آن می که خردامه  
بنوشم به صد وجد بر روی ماه  
بفصلی که صحراست رشک بهشت  
نپاید می ناب از دست هشت  
الا ای جهان‌دیده هشیار مرد  
چوسرگشتگان گرد دونان مگرد  
ره پاک یزدان و نیکان گرای  
که جز راه پاکان نشد رهنمای  
مشو غافل از این تل نیلساز  
لب جام می بوس و لعل نگار  
بیا ساقی ای قوت جان من  
تو پیمانه پر کن به پیمان من  
بیار آن می رنگ یاقوت را  
که یاقوت جان‌سازم . آن قوت را  
بیا ساقی ای محرم رازها  
که زین پرده بکشایم آوازا  
متاع سخن را رسان بر ثمر  
به نزد خردمند کن مشتهر .



پایان دیوان عامل‌الدین

نمی‌تواند آورد .

درود بر آل و اصحاب او که هر يك مقتدای دین و پیشرو راه یقینند باد . اما بعد : سبب تحریر این رساله آنکه چون این فقیر کم بضاعت پرتقصیر اقل عبادالله بخدمت پادشاه سکندر پایگاه عالم پناه جمجاه ظل الله بیت :  
شاهی که در زمانه ندارد نظیر خویش

شکرانه واجب است که در روزگار ماست

اعنی شاهین شاه بهمنی نسب خسرو گیتی پناه سلیمان

حسب بیت :

شاه جم قدر فلک مرتبه سلطانه محمود

که یکی پرده بود نه فلکش گرد حرم

... مستعد و سرفراز گشت و طبع آن خداوند عالمیان

را به جمع علوم متبحر دید و فضلش تا بحدی که هر عمارت خاصه که می ساختند در اکثر آن عمارات کتیبه‌ها بخط اشرف آن خداوند جهانیان بود و در علم ریاضی که ادق علوم است میلی

۱- گمان می‌رود شاه محمود بهمنی از پادشاهان بهمنی هند بوده است.

تمام داشتند خصوصاً بعلم ادوار که ادق ریاضی است و کتابی چند که در کتابخانه عامره از جهت تکلف در الفاظ و تداخل علوم دیگر قریب الفهم نبودند چون اعلی حضرت سلیمانی و قوف یافتند که این کمینه از این علم خبری دارد فرمان واجب الاذعان صادر شد که رساله‌های بسازید در علم ادوار که قریب الفهم باشد تا همه خاص و عام نفع گیرند بر حسب فرمان جهانمطاع این رساله ساخت و بنای رساله بر مقدمه و چهار اصل و خاتمه نهاد .

مقدمه در آنکه صوت و نغمه چه چیز است و از چه حاصل میشود و چون حاصل میشود و معنی لفظ موسیقی و الحان . فصل اول در تقسیم نساتین بر يك وتر تا پنج وتر که عور فصل اول در تقسیم نساتین بر يك وتر تا پنج وتر که عود پنج وتر که عود اصل است در موضع معینی اصل سوم در استخراج دوایر مشهوره از هرساز . اصل چهارم در ایضاع یعنی اصول خاتمه و آن چهار فصل است . فصل اول در اسامی سازها و کمال و نقصان هرساز و در آنکه هرساز را که پیدا کرده و تواریخ آن ، فصل دوم در اسامی مباشران این فن و حالات و مقالات ایشان . فصل سوم : در آنکه هر آهنگ و هرساز چه طبع و خاصیت دارد و هر آهنگ را در کدام وقت و پیش که باید نواخت و کیفیت آن و غیره ها . فصل چهارم در آنکه اهل این فن چه نوع سلوک و زندگانی می کنند و در مجلس که روند و از مجلس که اجتناب کنند و آداب مجلس چون نگاهدارند و آنچه در این باب بکار آید .

### ۱۷ - دیوان ساغر اصفهانی

چگونگی نسخه :

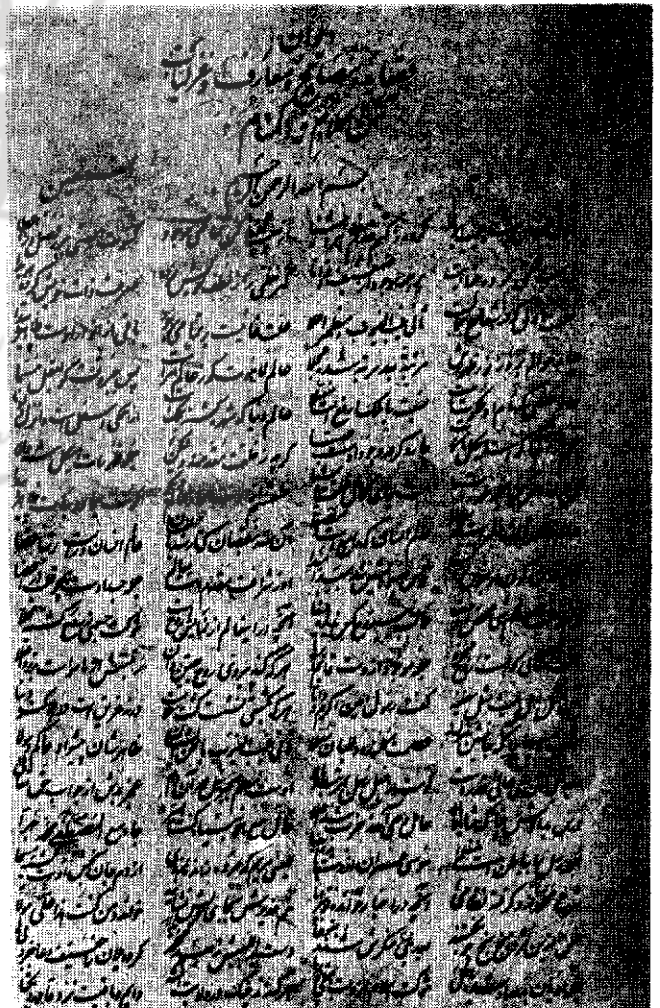
جلد تیماج مشکى ضربی . قطع ۲۰×۱۱ کاغذ دولت آبادی . خط نستعلیق - چهارصد و بیست و دو صفحه و هر صفحه ۱۴ سطر و در بعضی از صفحات غزل‌های تازه تری را که شاعر سروده در حاشیه ثبت کرده است . روی هم رفته پنجاه و دو بیت شعر دارد تمام دیوان بخط ساغر است و نسخه نادرالوجودی است . در پشت آخرین برگ دیوان نوشته است « بسم الله تعالی این کتاب را منتقل نمودم بنور چشم عزیز مکرم و فرزند با تمیز منمخ خود آقا میرزا محمدجعفر زاده الله اعزازه و اقباله که بیادگار بماند و پس از بدرود جهانم یاد نماید . امضا و مهر محمد ابراهیم ساغر » .

عکس شماره ۱۸ از صفحه پایان دیوان ساغر اصفهانی بخط او .

\*\*\*

شناسائی نسخه :

محمد ابراهیم متخلص به ساغر اصفهانی از شاعران عارف و شیرین کلام دوره ناصری است و غزل‌های او غالباً پرسوز و شور



ویکدست است و خالی از حالی نیست . در سبک عراقی شعر می سروده و اشعارش بیشتر در مشرب عرفان و از چاشنی آن برخوردار است . بطوریکه در پایان دیوان ضمن دوبیت بنظم آورده دیوانش را در صفر ۱۲۷۶ بی پایان آورده است . و اینک آن دوبیت :

هزار و دوصد و هفتاد و شش بود  
که ظاهر شد ز ساغر این رسیلت  
مگر بر مغفرت روزی کند یاد  
مر او را . مقبل از این وسیلت  
حرره ناظم الایات محمد ابراهیم ساغر اصفهانی فی شهر  
صفر المظفر ۱۲۷۶ .

برای حسن ختام سه غزل از غزلهای او را در پایان این مقاله هدیه ارباب ذوق و سخن می کنم .  
نه جدا ز خال و زلفت در شکوه باز دارم  
گلّه از سیاه بختی و شب دراز دارم  
به نشین چو زهره در بزم و هلال دلف بگفته  
که ز تار زلفت امشب غزلی بساز دارم  
بشرارم آبی افکن نه که آستین و دامن  
که ز سوز سینه و تن تب جانگداز دارم  
سر کوی دوست کعبه است و طواف گاه . عالم  
من ساده دل نظر کن که سر حجاز دارم  
رخ خوب توست جنت چهره بهشت پویم  
سر زلف توست تبت چه غم طراز دارم  
ز مژه بدیده خارم اگر از گل جمالت  
بفرور روی خورشید نظر فراز دارم  
بلب است توبه نشتر ، بکفاست سبحة اژدر  
تو بخط طره بنگر که چه در نماز دارم  
تو اگر ز خدمت شاه بماه فخر آری  
منم آنکه از ثنایش بستاره نماز دارم  
ز دم خلیل ساغر دم عیسوی گرفتم  
به حقیقت آنچه دارم همه از مجاز دارم

**غزل**  
تو میندار که سیل مژه ویرانم کرد  
باد آباد . که ویران غم جانم کرد  
سلطنت داشتم و هجر تو درویشم ساخت  
مسکنت داشتم و وصل تو سلطانم کرد  
هوس زلف توام در پی زنتار انداخت  
کتر بنگر که چسان رخنه بایمانم کرد  
گشت امید من از آب مژه شد سیراب  
دیده فارغ همه از منت بارانم کرد  
قسمت این بود که در کوی تو . میرم ورنی  
چرخ بسیار گرفتار به هجرانم کرد

روزی که زنده به باران تاریک در کوچه منزل نجاست درین نزدیک  
دلم سلیقه بوقلمون بر سران هموار روی مشرق لب و مژه پس از تاریکی  
ایس من منش کج ابدل نظرار کوفت برندن اندازه بدین تاریکی  
بجز از چشم تو ز کفر فریدم سرم تا کوان شکر که دیدم کم کند نادانکی  
سفر چون دهن بار بوقلمون تنگ و در بزم و هجرت بولونجا  
در روز شمار و در کرد و کرد از دنیا  
بفت همه زدم بهت افتاد و در کرد  
تا قیمت سر زلف نامش نه بجمیم در  
از عالم کرد بایر اختیار این صبر را  
کوشه از رنگ پاد کتاب و مهر  
عالم به عالم ابدل همه از کفانی آنکه  
نیست خوش در عالم از عالم عالم  
کار فر از زمت شد سیاهی باور زاده  
راز دل از پرده نماند مادم سایه و زهر  
دست بر کربان کاند و صامت زده  
هر کم یک ساعت دطران رخ آواز  
رای ز از خط در ز غم دل ز نرسبار  
ارطیه صبر دم از برای سر مهر  
غیرت دریت چنان ماند که اندر صحن  
افزاده بنده اندر فر و کل شکر  
حکما ازین یک دنیا کج بود از نیک  
بند صبرید کم بر سوزم برین و کمر  
حکما دریاست که دریا ز کمر کرد  
سایف اندر بفرز ز آزان نور با کمر  
و در توبه ایام برود آید از یاد  
مصحح و مستور در فغانی از کلام

دیوان ساغر

بود خال تو سیه . روی وسیه روزم ساخت  
گشت زلف تو پریشان و پریشانم کرد  
باز چشم تو مگر طبع هما داشته است  
که ز منقار مژه رخنه به استخوانم کرد  
سر گلزار ندارم که گلستان ارم  
دیده از خون جگر صفحه دامانم کرد  
کرده ام کم . ره مقصود . شتابی ای خضر  
که در این بادیه عشق آمد و حیرانم کرد  
بعد عمری که دعایش بدل و جان گفتم  
داد دشنامی و شرمنده احسانم کرد  
زود ساغر بکش این جام و فروهل که سپهر  
قصد بشکستن پیمان ، و پیمانم کرد